

هیچ دین و روشی را بر نمی‌تابد. اینها برای سوءاستفاده و حفظ منافع، ملعبه دست این و آن گردیده است.

اگر کسی هر روز به معلومات خود اضافه نکند، آنچه می‌داند بی‌اثر است به‌گفته جناب ربای آذراخیان به نورسیده‌های مدعی دینداری می‌گویم: «هرچه بیشتر با علم آشنا شوید بهتر از توراہ و تلمود و زوهر می‌فهمید، بی‌اطلاعی از دانش عمومی، سبب عدم درک حقیقتِ نوشته‌های مقدس می‌گردد به‌دو یا سه سال خواندن در فلان یشوا اکتفا ننمایید در پیرقه آووت نصایح پدران می‌گوید: (دلا موصیف یا صیف) اگر کسی هر روز به معلومات خود اضافه نکند آنچه می‌داند بی‌اثر است».

دوستان: انصافاً ببینیم بزرگان ما چه گفته و چه می‌گویند و مدعیان مذهبی خود بزرگ بین، چگونه موهوماتی را که هرگز در فرهنگ یهودی ایرانی نبوده به نام دین و گروه، مانند جیوه به پشت شیشه دین می‌کشند تا خود و منافع خویش را در آن بنگرند و به دیگران تلقین نمایند.

بهترین محک حقیقت، قدرت تشخیص اندیشه‌ای است که ارائه می‌گردد، ارائه کهنه‌اندیشی، جمود فکری، در انزوای سنگوارگی ماندن اجباری، کافی است، راه پرواز جوانان را به نام دین سد نکنیم و آنها را آنقدر به نام دین تحت فشار و کنترل قرار ندهیم تا بشکنند. فکر انسان زمانی که به نام دین یا مرام در بطن اندیشه نهان شد تجلی خود را از دست می‌دهد و روزی که مجال و آزادی گفتن و نوشتن پیدا کند چیزی جز آموخته‌های موهوماتی نخواهد داشت.

یقیناً شما خواننده‌گرمی خواهید گفت مذهبی شدن چه مغایرتی با کهنه‌اندیشی و واپس‌گرایی دارد؟ برای دریافت جواب، دو جوان مذهبی و غیر مذهبی خانواده خودتان را با یکدیگر مقایسه بفرمائید تا تفاوت خردگرا و واپس‌گرا احتمالاً موفق و ناموفق، دیروزی و امروز و ببینید و قبول کنید. اتلاف فرصت‌های برگشت ناپذیر جوانان به عنوان کشف تفسیرهای طلایی! و انتقال کشفیات مسائل ناخوانا با تمدن روز، به ذهن ایشان، خدمت نیست ناتوانی و کمک به واماندگی

ایشان است و به ضرر فلسفه دین.

گفته می‌گوید:

### خرافات در دین به منزله زهر است در درون غذا

نگذارید این غذا را به فرزندان شما بدهند ولو اینکه کاشر باشد! چون ممکن است مهلت مصرف غذای کاشر هم منقضی و در نتیجه مسموم باشد! همه غذاها آسیب پذیرند!

واسلاو هاول فیلسوف و رئیس جمهور کشور چک می‌گوید: آنجا که تعصب اندیشیدن را موقوف می‌کند پلیدی رُخ می‌دهد و عقل را به‌کنیزی می‌گیرد. افراد متعادل کنار خود را که ناگهان تحت تأثیر تبلیغ، یا به مصلحت! تغییر حال و روش می‌دهند و جعلیاتی را که تا دیروز استهزا می‌کردند تأیید می‌کنند! نگاه کنید تا دریابید نگارنده چه می‌گوید و آنان را چه می‌شود؟! بسیاریند که ایداً نمی‌دانند چه می‌گویند.

گفتمش چیست جدال وطن و دین گفتا

بر سرِ خوان، پی نان، همه‌مه و غوغایی

در این دنیای دیوانه، به این خبر جالب چندی پیش توجه فرمایید.

«دهلی نو: دیوان عالی هندوستان اعلام کرده است هر تندیسی (بتی) که پس از تشریفات مذهبی به عنوان خدای هندو در معبد نصب و عبادت شود، شخصیت حقوقی دارد، در حکم آمده است البته این تندیس خدایان هندو نیست که شخصیت حقوقی دارد، بلکه ذهنیت مردم از این تندیس هاست که دارای شخصیت حقوقی است و زمین‌ها و دارایی‌هایی که مردم به خدایان هندو هدیه می‌کنند به صورت قانونی به نام آنها ثبت می‌شود» به قول حافظ در عجبم:

معشوق چون نقاب ز رُخ بر نمی‌کشد هرکس حکایتی به تصور چرا کند؟

کنت فن اکس استرنا پایه گذار یکی از معتبرترین دانشگاه‌های دنیا به نام دانشگاه اوپسالای سوئد می‌گوید:

شگفتا که با چه اندک مایه‌ای از فهم و تمیز بر جهان حکمفرمایی می‌شود.

اعمال، حرفها، تصمیمات دیروز مسئولین دنیا را مطالعه کنیم تا دریابیم کنت

چه می گوید.

با دیدن پیشرفت رو به تزاید واپس گرایان تصور نشود فوران چشمه های پُر آب ایشان است که آب دریا را بالا برده، اذعان کنیم این کشتی اجدادی ماست که به دست ایشان به تدریج فرو می رود و در لباس میصوا - ثواب، تکه تکه می شود.

مدرسین مسئول: این شما هستید که جوانان لایق اجتماع را به جای تحصیل علوم روز، در کوی و برزن به گدایی ثواب میصوا واداشته‌اید. ما هر هفته شاهد این سرافکنده‌گی‌ها هستیم، که این ره گم کرده‌گان، ندانسته از غیر یهودی نیز تقاضای اجرای ثواب هایی دارند که برای آنها کاملاً ناشناخته است به طوری که آن‌ها را به خنده و ما را به گریه و می‌دارند. بیایید دنیا را به چشم آنچه هست بنگریم نه در چهار چوب تعصب و موهومات. وقتی که شما در مکتب های خود جوانان مفلوک را آن گونه مغزشویی می‌کنید که از تامین معیشت، حتی دفاع از خود و مملکت خویش باز می‌مانند، دیگر راهی جز گدایی میصوا ندارند.

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد ممکن که خواجه خود روش بنده پروری داند چنانچه گوش شنوایی برای شنیدن واقعیات نمی‌بینیم آلوده نشدگان را دریابیم. مدرسین و مربیان جوانان واپسگرا، بیش از جوانان آلوده مقصرند، همانگونه که مربیان تروریست‌ها و مدارس تدریس نفرت؛ بیش از مجریان تنفر مقصرند، ظاهر فریبان دگر و دینداران دگرند.

صد افسوس که بسیاری، از درویش صفتی، فقط به ریش و سبیل قناعت کرده‌اند و خود را درویش (دیندار) می‌نامند.

گردست به جان داشت می هم چون ریش نگذاشت می تا به قیامت بدر آید

طبق آمار، بشر امروزی ۳۵ سال اضافه عمر فعلی خود را مدیون علوم

فقط صد ساله اخیر می داند

مگر هزاران سال قبل از آن دین نبود؟ مگر صد سال پیش و صدها سال قبل از

آن که معدل عمر انسان ها در مکان های مختلف بین بیست تا چهل سال بوده کتاب های مذهبی مانند هلاخا و مفسرین گوناگون نبوده؟ مگر زمان بسیاری از قوانین را غیر قابل اجرا ندانسته و از گردونه خارج نکرده اند؟ شما دنبال چه هستید؟ که لباس تقدس به آنها می پوشانید؟ اجرای قوانین بستگی مستقیم به زمان و مکان اجرا دارد، مگر برای آنانکه برداشت فکری آنها در همان سطح تاریخ ارائه آن قوانین متوقف شده باشد که برای مثال بگویی محصول فلان زمین! کدام زمین؟ نان و میوه هایی که در سبد میز مقابل شماست هر کدام محصول یک قاره است نه مملکت و شهر! کیست که بتواند تشخیص بدهد این سیب محصول کدام شهر و مملکت و قاره است که بخواید قانون شمیثا را اجرا کند! خود را گول زدن و خرید و فروش ساختگی برای چه؟ که خدا نفهمد؟ خدا به همه چیز واقف است. خود گول زدن یا دیگران را گول زدن هر دو ریاکاری است، منطقی بیاندیشیم آیا دینداران دنیا قادر هستند همه دستورهای دینی خود را عیناً اجرا کنند؟

یا بنا به دستور صریح تورات مقدس باید حکم قاضی وقت را نیز پذیرفت؟ قسمتی از ناامنی امروز دنیا بازده کوشش گروهی است که به نام دین، بدون توجه به پیشرفت قهری دانش روز، می خواهند عیناً عمل کنند.

فرقه قرائیم هم می خواستند و می خواهند عیناً عمل کنند، آیا قابل اعتنا بوده یا هستند؟ آیا جز فقر علمی و اقتصادی و فرهنگی چیزی به دست آورده اند؟

ایکاش آنها که می خواهند خود را گول بزنند و در داخل سیب بمانند، می ماندند و کاری به ورود و خروج دیگران نداشتند!! ایکاش فرهنگ غلطی که تصور می شد هرکس مذهبی تر است آدم بهتری است و منجر به تظاهر می گردید منسوخ می شد. تا گروهی به دنبال شغل دیگری می رفتند!

ببینید چه افراد به گمان شما لامذهبی!! چه خدماتی به بشریت کرده اند که خود شما هم در سایه آن قرار دارید. و چه افرادی در لباس دین چه جنایاتی به نام مذهب کرده و می کنند، تنها دین انسان بهتر نمی سازد انسان بهتر و فهیم تر دین را سرافراز می کند مگر همه دانشمندان و کاشفین و مخترعینی که ما هر دقیقه از یافته های ارزشمند حیات بخش آنها بهره مند می شویم دیندار و هم عقیده من و

شما بودند؟ مگر عقاید همه آنها با دین سازگار بود؟ آنها که دین را ماخذ شناسائی افراد قرار می‌دهند گمراه‌ترینند چه رسد به گروه خودی و ناخودی!

فرق است میان افرادی که فارغ از دین، برای آسایش و تامین آینده جوامع دست به ساختن مکان‌های عام‌المنفعه و علمی و دفاعی و امثالهم می‌زنند با آنها که برای تظاهر سنگ دین به سیئه می‌زنند، اسم‌های روی دیوارهای بیمارستان‌ها را نگاه کنید، آیا همه آن افتخار آفرین‌ها پیرو یک دین هستند؟ خیر! آنها فقط انسانند و همه انسان‌ها را بدید انسانی می‌نگرند. بله فرق بود میان آنان که در زمان خود در قلب کویر، آب انبار می‌ساختند تا کاروانیان هر که باشند و هرچه باشند آب بنوشند با آنها که خدمتی انجام نمی‌دهند مگر آنکه شاهی و رقیبی و منافعی در میان باشد!!

شاهدی می‌گفت: بیمار احمقی را که در حال نزع بود، به بیمارستان وقفی دینی متفاوت با دین بیمار، آورده بودند، که فوراً احتیاج به عمل داشت و دکترهای غیر هم دین او، او را عمل کردند، و از مرگ حتمی نجات دادند.

قبل از عمل، بیمار احمق به دکتر نجات دهنده با شرف خود گفته بود: من پیرو فلان دینم، خون دیگری را به من تزریق نکنید.

آیا این گونه جهالت‌ها را می‌توان دینداری نامید؟

آری تنها دین، انسان‌های بهتر نمی‌سازد، انسان بهتر و فهیم‌تر، دین خود را سرافراز می‌کند نه اینگونه به اصطلاح دینداران. پیروان همه ادیان باید بدانند آنچه مطلوب و مورد قبول من و شماست نباید مزاحم و موجب رنج و درد و توهین به دیگران گردد. حفظ همبستگی خانواده‌ها و مراعات آزادی دیگران بسی مهم‌تر از عبادتی است که محل آزادی مردم گردد.

صدماتی که از جنایت واپس‌گرایان و هواداران غیر منطقی قلم به دست آنان به نام خدا و دین به جوامع می‌رسد بسی بیشتر از صدمات بی‌دینی است. گفته‌ها و نوشته‌هایی محتاج تفسیر هستند که مفهوم نباشند. آیا اوامر واضح ده فرمان، مورد قبول دنیا، احتیاجی به تفسیر دارد؟ به آنها که به حق می‌گویند دستور است که یک کلمه کم یا زیاد نشود، یادآوری می‌کنم بهتر اجرا کردن و

تطبیق دادن به زمان اجرا به معنی یک کلمه کم یا زیاد کردن نیست موجب بقای اوامر است. آنها که همه احکام و آرای مشتی مفسر عهد عتیق را قانون مطلق می‌نامند و می‌خواهند به اجرا درآورند! نه از قانون برداشت صحیحی دارند نه از نوشته‌ها، متأسفم که نمونه‌ها آنقدر غیر قابل اعتناء و نگفتنی است که مصلحت نیست برای مردود دانستن آنها در اینجا نمونه‌ای ارائه دهم.

آیا طریق اجرای قوانین اجرایی (هلاخا) می‌تواند مانند هزاران سال قبل باشد؟ مگر برای آنان که مانند خرید و فروش ساختگی ایام پسخ و شمیتا، بخواهند خود و خدا را گول بزنند. آنها که معتقدند، همین است که هست! توجه ندارند، انسان هم طبق فرضیه پذیرفته شده داروین، چنانچه مغزش رشد نکرده بود، همان میمون اولیه باقی مانده بود. طبق یافته‌های علمی جدید عمر دنیا بین ۱۳ تا ۱۵ میلیارد سال است و عمر کره خاکی بشر،  $\frac{4}{6}$  میلیارد سال است، و بنا به این محاسبه، عمر انسان امروزی نسبت به عمر جهان بخشی از یک ثانیه بیش نیست! و خود را اشرف مخلوقات می‌نامد.

در این میان داستان فرضیه داروین و مخالفت کلیسا جالب است، از جمله وقتی که داروین را برای آخرین دفعه به کنفرانس علمی آکسفورد دعوت می‌کنند او دوست هم فکر خود مستر هاکسلی را به آکسفورد می‌فرستد، که ضمن سخنرانی، فرضیه او را ارائه دهد. او در حین سخنرانی با اعتراض شدید اسقف ساموئل فرس نماینده کلیسا (به ادعای ایشان نماینده خدا) روبرو می‌شود. اسقف با تمسخر به هاکسلی می‌گوید: آیا پدر بزرگ پدری شما میمون بوده یا پدر بزرگ مادری شما؟ با این سؤال احمقانه نظم جلسه بهم می‌خورد.

در حالی که او آمده بود که بگوید طبق این نظریه، انسان از نسل میمون، به معنی میمون تکامل یافته است و قبول یا عدم قبول آن بستگی به مطالعات شخصی شما دارد.

خنده دار آنجاست که بعد از مدتی، پاپ اعظم آن روز، نماینده خدا! رسماً نظریه داروین را قبول می‌کند. آری رهایی از قید افکار و افراد واپس‌گرا، چیزی نیست که بتوان با زور بدست آورد.

تنها با بسط آگاهی و کسب دانش، بدست آمدنی است و گرنه افرادی که برای گول زدن خود و دیگران قد علم می‌کنند، راهی جز فریب خوردن و فریب دادن ندارند. از این گونه افراد دوری کنیم. سعدی می‌گوید:

بوریاباف گرچه بافنده است      نبرندش به کارگاه حریر  
ندهد هوشمند روشن رای      به تهی مایه کارهای خطیر  
آری

عاشق انسان و عشق زندگی      می نهد پا در ره بالندگی  
گر بود نور خدائی در دلت      عشق آید خود به سوی منزلت

سرگذشت و تاریخ هر ملتی، حافظه آن ملت است و حرکت‌ها و باورهای فقرا و عقل ستیز، پایدار نخواهد بود، عقل ستیزی شایسته آگاهان نیست، تا به حال هیچ کس از عرض رودخانه به دریا نرسیده، آنها که به جای طول رودخانه، انتظار داشتند از عرض رودخانه، به دریا برسند، در مرداب فرو رفتند. موهومات منتسب به دین ما یعنی موجبات عقب ماندگی را از میان برداریم.

شما فراموش کرده‌اید فقط حدود ۶۵ سال قبل چنانچه کسی غش می‌کرد از ترس جن به توصیه علما! با نوک چاقو روی زمین گرداگرد بدن مریض بدبخت را که احتیاج به اکسیژن داشت خط می‌کشیدند!! هنگام وقوع خسوف و کسوف روزه می‌گرفتند که نشانه غضب خداوند خنثی گردد!!

در تاریکی از جن و پری می‌ترسیدند و برای دوری جن و چشم بد به میخ و سیخ و فال و رمل اسطرلاب و بسیاری نگفتنی‌های مستهجن پناه می‌بردند!! آیا می‌توانیم بگوئیم چون این اعمال پوچ حتی قبیح، رسم و سنت و سمبل بوده امروز هم باید آنها را باور داشت؟ و دیگران هم باید پیروی کنند والا بی دین خوانده خواهند شد؟ همانطور که وقتی روستاییان به تهران می‌آمدند بسیاری از خرافات روستاها را ترک می‌کردند انتظار این بود امروز با دیدن و زندگی در محیط مترقی و وسیع فرهنگی و اجتماعی آمریکا، باقی مانده مهملات روستایی از بین برود، نه آنکه روستایی باقی ماند و فرزندان را به نام دین! گرفتار گروهی

دیگر کنیم.

تا دیروز حتی دکتر های تحصیل کرده اروپا تصور می کردند بهتر است بیمارستان و استراحت گاه های مسلولین در بلندی کوهستان باشد، امروز مانند مردود دانستن بسیاری از تشخیص های غلط قبلی، فهمیدند غلط بوده چون در بلندی اکسیژن کمتر است! آیا می شود گفت چون سنت بوده باید در تاریکی ماند؟ هنوز می گوئید و می نویسد! خزینه از دوش بهتر است چون سنت بوده! و به قلم مفسران در کتاب عهد بوق نوشته شده؟ حتی کنیسا را بفروشید میقوه - خزینه بسازید! بیائید کمبودها را در خودمان جستجو کنیم، ما واجداد ما تا دیروز برای تولد بچه ناقص، خدا را متهم و از او گله می کردیم! امروز از طریق کسب علم، خدا را مبرا می دانیم و به دنبال رفع نقیصه در ژن خانوادگی و احتمالاً ازدواج غلط خودمان که گمان می کردیم در آسمان ها بسته شده! می گردیم و به علم پناه می بریم علمی که امروز قادر است قبل از تولد بچه ناقص، از وقوع بدبختی ها جلوگیری کند. خدا را از طریق عقل و علم بشناسیم آنها که به نام دین مهمل می گویند نه به قدرت عقل معتقدند نه علم و اخلاق، به هر حال به اجرای سنت معتقدند! و هنوز نمی دانند مقصود آنها که گفته بودند عقد پسر عمو با دختر عمو در آسمان ها بسته شده، این بوده که دیگر در زمین بسته نشود!!

آری حضرت ابراهیم که احتمالاً برای ایجاد اتفاق و اتحاد ناموفق! بین ادیان، او را پدر همه پیروان ادیان ابراهیمی تفسیر کرده اند سنت ختنه را خودش روی خودش ۳۷۰۰ سال قبل شاید با سنگ چخماق انجام داد. آیا باید امروز این گونه انجام داد چون سنت بوده؟

آنجا که ملت یهود گفت *Nasse va nishma* عمل می کنیم و شنیدیم، به معنی آن نبوده و نیست و نخواهد بود که بهتر عمل نخواهیم کرد.

مدرسین مسئول «چنانچه هنوز هم معتقدید سنت است و باید ادامه داشته باشد چرا وسائل، داروهای سنتی حتی هفتاد سال قبل مانند شیر خشت و سه پستان! و فلوس را نگوئیم سنت بوده؟ و در اولین فرصت از بهترین دکتر و داروی روز استفاده می فرمایید چرا از آنها استفاده نمی کنید؟ اثبات یک عقیده



پسندیده، به استدلال، قابل فهم و اجراست نه آنکه چون قبلاً گفته یا نوشته‌اند یا عمل می‌کردند، فردا هم فرزندان ما مانند امروز عمل نخواهند کرد و نباید بکنند. و اگر بکنند مقلد صغیر عقب افتاده محسوب خواهند شد.

آنها که درک می‌کنند، بهتر عمل خواهند کرد که گفته‌اند: تا زمانی که وارث صغیر باشد، فرقی میان او و غلام نخواهد بود، ولو اینکه او مالک همه دارایی باشد، در اینجا دارایی همان دارا بودن قوانین است.

توجه دارید چرا اخیراً به هنگام بعضی سخنرانی‌ها مردم به عنوان اعتراض مجالس را ترک می‌کنند؟ این گونه قضاوت‌ها هر روز عادلانه‌تر خواهد شد. یک مثل یدیش می‌گوید: سکوت به جای انسان عاقل، گویاتر از سخنرانی انسان ناآگاه است. ولی سکوت بی‌جا موجب قفل شدن فهم می‌گردد.

در طی تاریخ سکوت از روی ترس و سکوت مصلحت‌آمیز، موجب نابودی میلیون‌ها انسان گردیده است. مردان با شهامت، سازندگان تاریخ بوده‌اند، و بزدلان و ویرانگران تاریخ.

یکی از بزرگترین افشاگران قرن اخیر، گورباچف، در واقع از قهرمانان با شهامت است که در سقوط رژیم شوروی سهم به‌سزایی دارد.

هنگامی که ضمن نطق تاریخی خود در ماه‌های پایانی حکومت شوروی در پارلمان روسیه با شهامت پرده از جنایات استالین برداشت و با استناد به مدارک دولتی به نمایندگان پارلمان گفت: استالین ده‌ها میلیون نفر از هم و وطنان آنها را برای حفظ مقام خود نابود کرده است. ناگهان پیش خدمت پارلمان یادداشتی به دست او داد.

گورباچف یادداشت را خواند و برای نمایندگان توضیح داد که یکی از شما یادداشتی به این مضمون برای من فرستاده است.

آقای گورباچف: شما که خود نیز در حکومت استالین شرکت داشتید، چرا در آن روزها پرده از این جنایات برنداشتید و سکوت کردید؟!

گورباچف در پشت بلندگو گفت: از نماینده‌ای که این یادداشت بدون امضاء را برای من نوشته خواهم می‌کنم به پشت بلندگو بیاید، کسی نیامد، مجدداً تکرار

کرد، کسی نیامد و باز گفت کسی نیامد.

گورباچف گفت: آقای نماینده، به همین دلیل که تو امروز حتی بعد از مرگ استالین قادر به اظهار نظر علنی نیستی من هم، در آن زمان قادر نبودم، ولی امروز که مسئولم و قادرم، می‌گویم و پای آن می‌ایستم و ایستاد تا رژیم سرنگون گردید.

لااقل در حد خود، آن شهامت را داشته باشیم که کمبودها را تذکر بدهیم.

چون بدترین خطر، ترس بی مورد است، از خود سانسوری ارثی دوری کنیم،

از لاف در غریبی‌ها نترسیم، اینجا آزادی بیان داریم.

من نمی‌گویم سمندرباش یا پروانه باش

چون به فکر سوختن افتاده‌ای مردانه باش

گورباچف مردانه دنیا را خبرکرد و به آنها که تصور می‌کنند همیشه بر خر

مراد سوارند اخطار کرد و گفت:

لطف حق با تو مدارا ها کند چونکه از حد بگذرد رسوا کند

او به دنیا گفت:

نهان گشت آئین فرزنانگان پراکنده شد کار دیوانگان

هنر خوارشد جادوئی ارجمند نهان راستی، آشکاراگزند

افسوس که خرقة دین و سیاست همیشه به‌عنوان ابزار، مورد بهره‌برداری سوجدویان دنیا قرار گرفته است.

در می‌خانه بستند خدایا می‌پسند که درخانه تزویر و ریا بکشایند

حافظ این خرقة که‌داری تو ببینی فردا که چه زار ز زیرش به‌جفا بکشایند

چرچیل نخست وزیر انگلستان اولین رهبر سیاسی دنیا بود که در سال ۱۹۳۳

در پارلمان انگلستان خطر نازیسم را به دنیا گوشزد کرد و دنیا نفهمید.

دیدیم که چندی نگذشت آلمان به بسیاری از کشورها، از جمله به انگلستان

حمله کرد و دنیا را به آتش کشید.

چنانچه آمریکای آن روز از ابتدا، اخطار چرچیل را درک کرده بود و چمبرلین

نخست وزیر قبل از چرچیل، به جای رشوه دادن به هیتلر، نطفه را در زهدان خفه کرده بود. چهل میلیون نفر آدم بی‌گناه کُشته نمی‌شدند.

ایمانوئل کانت می‌گوید: هدف آموزش، شناخت امور نیست شناخت ارزش هاست. مگر تصمیم‌گیری صحیح محتاج اطلاعات درست نیست؟ آیا دانشجویان مدارس امروزی بنیادگرایان و مکتب‌های سنتی معلومات مورد لزوم امروز را یاد می‌گیرند که بتوانند ارزش‌ها را بشناسند و در زندگی خود تصمیمات صحیح بگیرند؟

بسیاری از میکرب‌ها در حرارت یک صد درجه می‌میرند و هستند میکرب‌هایی نیز که در حرارت چند صد درجه هم نمی‌میرند و زنده می‌مانند عمر تعصب، تاریک اندیشی و کوته بینی بی‌انتهاست، و بزرگترین مشکل تعصبات دینی ادامه آنست. مدرسین عزیز، مدیران و معلمین مدارس به اصطلاح مذهبی، هواداران و کمک‌دهندگان قشریون و مبلغین به اصطلاح مذهبی بنیادگرا، توجه داشته باشید.

هیچ‌گاه عاقل نسازد خانه‌ای که شود از عطسه‌ای ویرانه‌ای

می‌تپد تازی، که جارویش کنند می‌کشید طرحی، که معیوبش کنند

پایه می‌سازید، ولی سست و خراب نقش نیکو می‌زنید اما بر آب

مشکلات و جنایات وحشتناک اجتماعی و به وجود آورندگان آنها با تمام ظلم جنایاتی که کرده و می‌کنند، گذرا هستند، ولی دشمنی‌های دینی که از تعصب سرچشمه گرفته‌اند ماندنی بوده و هستند و خواهند بود و میزان آن را از روی شمار قربانیانی که تا به حال گرفته‌اند می‌توان سنجید.

آری، نرون، چنگیز، استالین، هیتلر، آیشمن، پل پت و امثال این جانوران رفتند ولی تعصبات دینی و غیره ایشان مانده‌اند و در چهار گوشه خانه‌های دنیا هم چنان جنایت می‌آفرینند.

مولانا می‌گوید:

گل به تاراج رفت و خار بماند گنج برداشتند و مار بماند

خواننده عزیز، ما برای از بین بردن هرگونه تعصب غیرمعقول، قادریم از خود و خانواده خویش شروع کنیم که ارثیه‌های نامعقول به نسل‌های بعدی

نرسد، در غیر این صورت تا زمانی که علم، تعصبات دینی را شکست ندهد ادامه خواهد داشت.

علم با بدیهیات سر و کار دارد، نه با عقیده، تعصب و اعتقاد به زندگی پس از مرگ است که دیندار گمراه امروز، با ایجاد شرّ و نفاق، حیات دیگران را به خطر می‌اندازد.

چون متعصب دیندار، دین ستیزی و گروه ستیزی را گونه‌ای دینداری می‌پندارد. علم، حیات را برای انسان و حیوان و نبات ارج می‌نهد و به دور از تبعیض در صدد بهبود آنهاست. در دوران جاهلیت، علمی جز علم دین نمی‌شناختند و لفظ دین همان بود که خودشان به دعا و تقدیر معتقد بودند که هنوز آثار مخرب آن را می‌بینیم که می‌گویند هرکس با من هم عقیده نیست ضد من است! حتی برادر و اولاد من.

راستی ماهیت تقدیر چیست؟ یا که با تقدیر بد تدبیر چیست؟

و یا

تدبیر کند بنده و تقدیر نداند      تدبیر به تقدیر خداوند نماند

اینجاست که می‌بینیم ایمان ناقص چگونه موجب واماندگی گردیده و راه خودآگاهی را، بر بشر بسته است، آری فرد متعصب یک آلت دست است، آدم‌نماهایی که خود را می‌کشند تا دیگران را کُشته باشند ملاحظه بفرمائید. چون

انسان متعادل، عقل دارد و تعصب ندارد، ولی انسان نامتعادل

تعصب دارد و عقل ندارد

آیا هرگز متعصبین از خود پرسیده‌اند چرا خداوند حل مشکلات بیماری‌ها را به عهده علم گذاشته؟ ولی به عهده علمای مذهبی نگذاشته؟ شاید به این دلیل که بیماری از طریق میکرب منتقل می‌شود و احتمالاً از طریق علم برطرف می‌گردد، نه از طریق دعا یا نفرین و چشم بد و شیطان یا معجزه! آن دعائی که گاهی مؤثر است آه است، جزای ظلم است، خشم مظلوم است، سوز دل بی‌گناه است که سعدی به خوبی آنرا ترسیم کرده و می‌گوید:

آتش فکند بجان نگاهی گاهی	تأثیر کند شرار آهی گاهی
از حالت چشم بیگناهی گاهی	فریاد سکوت در فضا می پیچد
نابود کند بساط شاهی گاهی	خشم و غضب پیره زنی زار و زبون
درهم شکنند صف سپاهی گاهی	فریاد جگرخراش یک فرد پریش
سوزد سپهی ز سوز آهی گاهی	غافل شده‌ای ز سوز آه دل خلق
کوری بشود رهبر راهی گاهی	سعدی چو دهد پند ز جان گیر بگوش

آیا می‌توان یک کتابخانه کتاب‌های دعا و هزاران دعاگوی حرفه‌ای را با یک قرص پنی سیلین جایگزین نمود؟ آیا کارسازی آن را خواهد داشت؟ گول زدن خود و دیگران تا کی؟ آیا تا به حال کارساز بوده که ادامه می‌دهید یا منافع شخصی و گروهی اجازه نمی‌دهند؟ آیا با پیروی از فرضیه‌ی سخیف قربانی کردن حیوان می‌توان ظلم به مظلوم را جبران کرد؟ فلسفه‌ی قربانی کردن حیوان، جلوگیری از قربانی کردن انسان بوده آیا وقتی که آن وحشی‌گری منسوخ شده باید واکسن مربوط را حفظ کرد؟ یا به‌دست فراموشی سپرد؟ طبیعی است که اینان اجازه ندهند چون:

پای استدلالیان چوبین بود      پای چوبین سخت بی تمکین بود

نگاه کنید جوامعی که کسب معلومات و دانش خود را بیشتر از طریق دین قرار داده‌اند از وامانده‌ترین جوامع هستند که عقب ماندگی و زن ستیزی و ایستایی به جای پویایی و تندروی‌های غیر معقول خاصه عمل کفرآلود و نفرت انگیز کاشت تنفر در ذهن بچه‌ها، نمونه‌هایی از نتایج آنست چون طبعاً هرآنچه با خرد انسانی موافق نباشد از منطق الهی هم فاصله خواهد گرفت وظیفه والدین است که از آلوده شدن ذهن بچه‌ها در مدارس و خارج از خانه نیز جلوگیری کنند. چون انسانی که هم زمان با رُشد خود قدم به جاده تکامل نگذارد یا به نام دین نگذارند که بگذارد! کودکی عقب مانده بیش نخواهد بود.

**شعور تسخیر شده هرگز با منطق سر و کاری نخواهد داشت**

وجود مدارس برای تعلیم اوامر الهی در همه جوامع لازم است ولی با کدام

معلم؟ معلمینی دارای اعتقادات خرافی که کودک تمام عمر گرفتار عقاید غلط ایشان باشد؟ با تدریس کدام کتاب‌ها؟ کتاب‌های حاوی عقاید ناباب مفسرین امروز و صدها سال قبل؟ اینگونه افراد می‌خواهند مروج دین باشند؟ و به جای پدر و مادر برای بچه‌های ما تصمیم‌گیری کنند!

**کدام مدرس، ملا، یا معلمی را می‌توان قبول داشت که بیش از پدر و مادر مصلحت‌اندیش صمیمی فرزند باشد؟**

منظور اولیه ادیان بت‌شکنی بوده نه از افراد بت‌ساختن و پرستیدن. مباد روزی که فردپرستی به میان آید، چون فردپرستی بیش از بت‌پرستی انسانها را به اسارت و بندگی می‌کشاند. زیرا شعور تسخیر شده هرگز با منطق سر و کاری نخواهد داشت، ولو اینکه ناخدایان (پدر و مادر) جامه برتن درند. تا گرفتار نشده‌اید و خواب بچه‌ها سنگین نشده، به موقع آنها را بیدار کنید. به‌گفته‌ی اسکاروایلد: ۱۸۵۴-۱۹۰۰ من آنقدر جوان نیستم که همه چیز را بدانم. ولی همینقدر یادآوری می‌کنم. بی تفاوتی، یعنی هم‌گامی با واپس‌گرائی.

سنگین نمی‌شد این‌همه خواب‌سستم‌گران می‌شد اراز شکستن دل‌ها صدابلند! مدرسین مسئول، آن روزها که مردم راه مکتب و چنین معلمین را انتخاب می‌کردند از نبود امکانات و شوربختی زمان بود، امروز چرا؟ آیا برای اهداف خاص و شاغل بودن بعضی افراد، نسل‌های آینده باید جریمه بپردازند؟ جز کتاب تورات مقدس، در سایر کتاب‌هایی را که شما در مکتب‌های مذهبی کولل و یشیوا درس می‌دهید رگه‌هایی از طلا وجود دارد ولی معدن طلای قابل استخراج همه زمان‌ها نیستند. جوانان را به نام حفظ هویت از زندگی باز داشتن خدمت به هویت نیست.

آیا گفته‌هایی مانند گمارا که می‌گوید:

«صدای شوفار به قدری موجب گمراهی ابلیس می‌گردد که قادر نخواهد بود در دادگاه عدل الهی اتهامی بر علیه قوم ایسرائل وارد کند.» و امثال آن، قابل اعتناست

که شما تدریس می‌کنید؟

آیا با این گونه حرف‌ها و وسائل می‌توان امنیت ایجاد کرد؟ یا باید به معجزه شاخ حیوان امید بست؟

شما با تدریس این گونه موهومات در مدارس خود، گفته‌ها و نوشته‌های منطقی دنیا پسند را بی حرمت و فرزندان را گمراه می‌کنید بس کنید همه چیز را نمی‌توان گفت!

به گفته زیبایی سرکار خانم مهین عمید، بگذارید جای پایي از اعمال نیک من و ما بجا ماند چون بهرحال:

روزی از ما به جهان قصه بجا میماند یادگنگی ز من و ما و شما می‌ماند  
هرکس از خود من و مائی بخطا میسازد مَن من نیست زمن آنچه بجا می‌ماند  
ز آتش سینه غباری ز گُلستان خاری شَبَحی تیره در این کهنه سرا می‌ماند  
دوستان لطف و صفا، مفسده جویان به جفا به هم آمیخته نقشی به خطا می‌ماند  
نه کس اندیشه کند از غم و بیماری دل نه نشانی ز طیب و ز دوا می‌ماند  
نه شراری ز شررها نه اثر از تب و تاب نتوان گفت پس از ما که چه‌هایی‌ماند  
نشناسیم‌ره از چاه و روانیم (نگاه) جای پائیست ز ما آنچه بجامی‌ماند  
بیائیم تاریخ را بخوانیم ببینیم تشکیل گتوهای جسمی و فکری و انزواطلبی،  
چه مفاسدی بار آورده است. گذشته گرائی و عقل ستیزی، آینده ساز نخواهد بود  
و حرکت های فقرزا و عقل ستیز پایدار نخواهند ماند. تاریخ گذشته، یک دنیا به ما  
درس و وسعت دید می‌دهد تا بتوانیم انحطاط های خود را بشناسیم و از تکرار  
آنها جلوگیری کنیم. کسانی که می‌گویند چون هلاخا (طریق اجرا) داریم همه چیز  
داریم در اشتباهند.

در ملک معنا، فقر نداشتن نیست، قناعت به آنچه داشتن است

تاریخ تنها قصه‌هایی از غصه‌ها نیست، مشاور صدیقی است که از طریق  
ترسیم وقایع گذشته به بینایان امروز و به آیندگان، بیدار باش می‌دهد.  
نیچه می‌گفت: آن کس که توجه به تاریخ ندارد، درس زندگی نیاموخته و باید

آن را بیاموزد.

ملت یهود که بیش از هر ملتی زجر کشیده، باید ببیند از چه مفاسدی ضربه خورده است، تا از تکرار آنها جلوگیری کند، چنین دوراندیشی از طریق دین ممکن نیست، تنها از قله تاریخ است که می توان به همه اعصار و قرون گذشته و حال نظر انداخت و تلاطم های آینده را پیش بینی نمود.

کسی که بدون تعصب تاریخ خوانده باشد، ندانسته قضاوت نخواهد کرد، فوراً کسی و مطلبی را محکوم یا ستایش نخواهد کرد. به همین دلیل است که تورات مقدس، کتاب تاریخ یهود (دیبره هیامیم) را مقدس معرفی می کند.

آری تاریخ، شناسنامه و حافظه ملت هاست و چراغی است فرا راه آینده، و تنها دانایانند که قدرت تخیل خالی از توهمات مذهبی را به واقعیت های زمان پیوند می زنند تا عمق مشکلات جوامع را دریابند. وثوق الدوله در باره تاریخ می گوید:

گر روی زشت، زشت نماید در آینه      مرد حکیم خرده نگیرد بر آینه  
نیک و بد تو در زمانه بماند چنانکه هست      تاریخ حکم آینه دارد، هر آینه  
تاریخ، مخصوصاً تاریخ ملت یهود، نشان می دهد این ملت پس از سرگذشت  
جابجایی و کوچ های اجباری، یا مصلحتی، چگونه از بافت های اجتماعی و  
فرهنگی ریشه دار خود جدا شده و ناکهان به جایی و مکانی رفته که اساساً با  
فرهنگ و زبان و سنت های او خوانائی نداشته و از ترس تغییر و از دست رفتن  
وابستگی های هویتی و قومی به گونه ای به انزوا رفته که از بهره برداری از  
امکانات بهتر محیط جدید خویش باز مانده.

در حالی که هویت ملی جوامع را فرهنگ تعیین می کند، در جوامع بسته، فرهنگ  
و هویت را عواملی لامتغیر می شناسند، و در جوامع باز، رُشد فرهنگ را موجب  
تکامل روحی و اخلاقی حتی دینی فرد می دانند و همین فرهنگ پویاست، که هویت  
ملی جوامع را زنده نگه می دارد و به نظر آلبرت شوایتزر آخرین هدف فرهنگ  
عبارت است از تکامل روحی و اخلاقی انسان.

من حق ندارم در باره دیگران قضاوت کنم چون مدعی نمی توانم قاضی باشم،



ولی مانند دیگران حق دارم عقاید خود را اظهار نمایم چون معتقدم

## در مقام حرف بر لب مَهر خاموشی زدن

تیغ را زیر سپر درجنگ پنهان کردن است

آنها که در مقابل توسعه واپس گرایی سکوت، می کنند، ناخواسته به سقوط جوامع و خانواده خود کمک می رسانند ببینیم به چه افراد و مؤسسات، دارندگان چه اهدافی کمک می کنیم اینان توجه ندارند که دانشجوی دانشگاه، در زندگی قدرت را از فکر و علم خود خواهد خواست ولی محصلین خالی از ابتکار مکتب خانه ها و پدر و مادران ناآگاه، قدرت را در انحصار خدا خواهند دانست و در تمام عمر دست به دعای بی خاصیت خواهند بود. چه زیبا گفته اند: دست های هنرمندی که به خود و جامعه کمک می کنند بهتر از لب هایی است که دعا می خوانند! چنان زی که به ثنا ارزی، چنان مزی که به دعا لرزی. آیا هرگز دعای بدون حضور علم، علم بدون حضور ایمان و ایمان از روی ترس کارساز بوده؟ خدا را از روی عشق باید پرستید نه از روی ترس، آنها که انسانها را از جهنم خدا می ترسانند می خواهند مردم از خود آنها بترسند! چنین ترسی را نمی توان ایمان نامید. انسان ها بسی بیشتر از اصلاح پذیری، استعداد گمراهی و آلت دست شدن دارند، بسیاری از خیرخواهان تاریخ نیز در اثر تبلیغ ترس، به جمع شریران پیوسته اند.

گر بگویم شرح آن را من تمام صد قیامت بگذرد وین ناتمام

واپس گریان چون از قبول واقعیت های تلخ زندگی و علم روز عاجزند وعده شیرین بهشت و معجزه موهومات میدهند و هر گروه گروه دیگر را واپس گرا می نامد و هرگز یکدیگر را تایید نمی کنند و در دل به فراموشکاری مردم می خندند! بسیاری از آنان برای رفع مسئولیت و فرار از کمک مالی و غیره مجاناً دعا می کنند و به امید واهی معجزه بدون هزینه، محتاج را به قسمت می سپارند، یا اگر پولی بدهند دعا می کنند، آیا دعای خریدنی و دشنام غرض آلود قابل اعتنا و

معجزه آفرین است یا ریشخند؟

واپس گرایان شهر، در باره معجزات یکی از اعظم مذهبی داستان‌ها نقل می‌کرده‌اند که او دارای کشف و کرامات است و یکی از معجزاتش این است که کفش‌ها جلو پایش خود به خود جفت می‌شوند!! گمراهان چاپلوس هم باور داشتند و می‌گفتند بارها به چشم خود دیده‌اند که کفش‌های آقا جلو پایش جفت می‌شوند.

یکی از محققین محل! از عیال آقا سؤال می‌کند آیا چنین معجزه‌ای حقیقت دارد؟ عیال می‌گوید: والله راجع به کفش‌ها چیزی نمی‌دانم اما این را می‌دانم که آقا هر صبح برای پیدا کردن لنگه جوراب خود این و آن طرف می‌گردد و به زمین و زمان فحش می‌دهد که: پس این لنگه جوراب صاحب مُرده کجاست؟

معجزه برای افراد مستعدی قابل قبول است که در حد فهمشان به معجزه اعتقاد دارند و برای خودنمائی و اینکه سری در سرها داشته باشند ادعا می‌کنند بارها به چشم خود کفش‌های آقا‌ها را دیده‌اند که خود به خود جلوی پای آقا جفت می‌شوند!!

مذهبیون توجه ندارند، کسانی که بخواهند مجهولاتی را با مجهول دیگر، به نام معجزه حل کنند هزاران مجهول دیگر خواهند آفرید، به گونه‌ای که حقیقت از میان برود، آنها که علم شیمی نمی‌دانستند آنرا معجزه می‌پنداشتند ولی وقتی که تحصیل کردند فهمیدند شیمی معجزه نیست، علم است و آنانکه آنرا معجزه جلوه میدادند حقه بازانی بیش نبوده‌اند.

آری باور غلط من جهل من بود و سوء استفاده کنندگان شیاد، و چنانچه بشر به علم پناه نبرده بود تمام کشفیات تا وقوع مهمل معجزه به تأخیر می‌افتاد و هنوز سر به آسمانها داشت که کسی بیاید! و شیادان شیادی می‌کردند و حقه بازان، حقه بازی و تفرقه آفرینان تفرقه افکنی.

ما جمله اسیران من و مائی خویشیم اینجاست همه علت صد دستگی ما! در جوامع بسیارند افرادی که می‌خواهند مهم باشند نه مفید و برای رسیدن به

بالانشینی از افراد به‌عنوان داربست ساختمان استفاده می‌کنند و زمانی که ساختمان تمام شد و به مراد خود رسیدند داربست‌ها را بر می‌چینند و به گروه‌های دیگری می‌پیوندند تا مبادا حق بالانشینی از دست برود! به‌گونه‌ای که تقسیم‌جماعت و نحوه شناسایی گروه‌ها به‌ظواهر خنده‌داری مانند رنگ و فرم و بافت کلاه و ریش و روسری! می‌رسد چون برای حفظ منافع و مقاصد گروهی خویش هدفی جز تفکیک خودی از ناخودی! و به قولی بهشتی و دوزخی، فرهنگ واپس‌گرا در میان نیست و اینان تا افراد ساده‌اندیش کمک‌دهنده را در کنار خود دارند در حال توسعه خواهند بود. بدبختانه واپس‌گرایان وسیله شناخت و ایمان افراد را در کلاه جمع می‌کنند و با دیدن آن بر سر یاران خود، شادی و قضاوت می‌فرمایند، غافل از اینکه، اگر شناسائی چنین باشد هر بی‌سر و پائی می‌تواند با تکه پارچه‌ای به روی سر ادعای هم‌دینی و دینداری بنماید. در سال‌های ۱۹۵۱ در سرای امیر تهران تاجری اصفهانی بود به نام عبدالحسین، تحصیل‌کرده مدرسه آلیانس ایسرائلیت اصفهان.

او در سال ۱۹۵۳ برای خرید پارچه به نیویورک می‌آید و متوجه می‌شود تجار قماش اکثراً یهودی هستند و او را به بازی نمی‌گیرند. این ناآلا که مراسم و خواندن کلمات عبری را در مدرسه یاد گرفته بوده از تجار یهودی آدرس کنیسا را جویا می‌شود و روز شنبه صبح به کنیسا می‌رود و براخا می‌گوید، تا تجار او را از خود بدانند!

آری تظاهر و ریاکاری قدمتی به اندازه عمر ادیان دارد.

آیا عبدالحسین با کلاه به سرگزاردن و تقلید یهودی شد؟ خیر او و تروریست‌هایی که به لباس و شکل و شمایل ارتدکس در می‌آیند و بمب به خود می‌بندند از نقطه ضعف‌های کوتاه بینان ظاهرگرا استفاده می‌کنند، این نقطه ضعف‌ها را از میان بردارید. منتهای کوتاه فکری است که در انظار عموم به شکل و شمایل متفاوت ظاهر شد که همه بدانند من دیندارم! کجا در کدام صفحه نوشته شده که یهودی باید به خواست دشمنان انگشت نما باشند؟ جز تفسیری از ناآگاهان، آیا دستوری وجود دارد؟ خیر.

به گفته سعدی:

تن آدمی شریف است به جان آدمیت      نه همین لباس زیباست نشان آدمیت  
ولتر می گوید فکر می کنم اگر یک کرم ابریشم هم می خواست به پيله ابریشمی  
که به دور خود تنیده است نامی بدهد، اسمش می گذاشت آسمان!! این شما هستید  
که از دید تنگ نظران، به کودک هفت ساله می گوئید چنانچه تکه پارچه ای به روی  
سر نداشته باشی یهودی نیستی و او به من می گوید تو...

بسیاری از نکاتی را که ما حُسن می دانیم عیب، و نقاط ضعف ماست  
و تکرار می کنیم.

آیا به خاطر دارید، یا خوانده اید که جاسوسان نازی با ظاهر سازی در لباس  
یهودی چه جنایاتی انجام دادند؟ آیا می دانید ملا ریحان الله در قرن هجدهم با  
صدور فتوای نصب و صلّه جهودی در ایران چه جناباتی کرد؟ و بعد از او در سال  
۱۹۳۳ هیئتلر ملعون برای شناسائی، همین عمل ننگین را تکرار کرد؟  
به جای ظاهر سازی شکست خورده، به حفظ معنویات بپردازیم فرامین دنیا  
پسند تورات مقدس احتیاجی به ریب و ریا ندارد.

در سال ۱۹۳۳ روزنامه یهودی آلمانی راندزکا به یهودیان آلمان توصیه  
می کند با افتخار به یهودی بودن، وصله زرد را به سینه بزنید و عاقبت هدف  
ننگین قانون گذاران را دیدیم.

آری انگشت نما بودن مهم نیست بسیارند اقوامی که پوشش های متفاوت  
دارند، ولی راه هموار نیست. انگشت نما، ندانسته داوطلب پذیرش تبعیض است  
روزی به اجبار، دگر روز به تفسیر ملا.

آتش به دو دست خویش در خرمن خویش  
من خود زده ام چه نالم از دشمن خویش!؟

تو چون خودکشی اخترخویش را بد      مدار از فلک چشم نیک اختری را  
درخت توگر بار دانش بگیرد      بزیر آورد چرخ نیلوفری را  
افسوس که بسیاری از پیروان ادیان و فرقه ها، به جای ارتقاء سطح معلومات

خویش، در صدد عیب جویی از دیگران و به جای رفع نقاط ضعف خویش، نقاط ضعف دیگران را، وسیله دفاع و ریب و ریا قرار می‌دهند.

آری انگشتان دست انسان زمانی که باز باشند تفاوت قد دارند ولی وقتی که خم شدند یک قدند، واپس گرایان ادیان نیز در ابتدا کوتاه و بلند به نظر می‌آیند ولی وقتی که زیر ذره بین و محک تجربه قرار می‌گیرند، همه مشکل دارند، یکی کمتر دیگری بیشتر، و مدعیان هرکدام منبر خود را می‌طلبند و دین را بهانه قرار می‌دهند.

ای کاش دست از سر بچه های مفلوک بر می‌داشتند. ریاکاری و تظاهر همزادند.

می‌گفتند در گذشته، حاجی آقایی شروع به ساختمان مسجدی می‌کند می‌بیند پیش‌نماز حرف شنو! خوش صدا و با شخصیتی پیدا نمیشه! در ضمن ساختن مسجد، صدای آواز گيرائی می‌شنود می‌بیند بنائی دهاتی خوش قد و بالا در بالای دیوار آجرهای پرتاب شده را در هوا می‌گیرد و دیوار مسجد را بالا می‌برد و آواز می‌خواند.

ما از آن پاکدلانیم و زکس‌کینه نداریم یک‌شهر پُراز دشمن و یک دوست نداریم  
یک شاخه درختیم پُراز میوه توحید هر رهگذری سنگ زند باک نداریم  
حاجی آقا می‌بیند این صدا و این قد و بالا! به درد کار او می‌خورد چند روز بعد از او می‌پرسد اوستا کی می‌روی ده؟ می‌گوید معمولاً تابستان برای سه ماه می‌رویم نزد بچه‌ها، حاجی آقا می‌گوید این سه ماهه را ریش‌نتراش و هر روزی که برگشتی، سر کار بنائی نرو بیا منزل ما.

اوستا بعد از سه ماه با ریش پُر پشت و سر حال برمی‌گردد به شهر و یکسره به خدمت حاجی آقا می‌آید حاجی آقا با دیدن آن هیبت مناسب، بعد از نوشیدن چای و احوال‌پرسی می‌گوید ساختمان مسجد آماده است من لباس مناسب برای تو می‌خرم از فردا تو پیش نماز مسجد ما خواهی بود.

اوستا بنا میگه آخ...

حاجی آقا میگه همه چیزی با من، آدم قابل ترقیه نگران نباش!!

بهر حال اوستا همیشه پیش نماز و با آن صدای بسیار خوب تحت سرپرستی حاجی آقا به منبر می‌رفته روزی یکی از پامنیری‌های!! زبل اوستا را می‌شناسد به او می‌گه تو اوستا بنا نیستی؟ که ریش گذاشتی و و و؟ حالا با هفت هشت نفر جلودار وارد مسجد میشی؟ اوستا می‌گه بله خودش آن روزها که بودم ده نفر ساده پشت سرم بودند و هروقت می‌خواستم آجر برایم پرت می‌کردند که برای مردم سرپناه بسازم حالا ده نفر چاپلوس خانه خراب کن جلو دار من هستند برای من فرقی نکرده ده ها نفر که دنبال من بودند رفتند ده ها نفر آمدند جلو! منتهی آنها ساده صمیمی بودند اینها مصلحتی ابن‌الوقت! و متظاهر و فرصت طلب و اینگونه است که می‌بینیم. در همه جوامع متظاهرین، برای خودنمایی و کسب قدرت واهی، خود را به مراکز مذهبی نزدیک جلوه می‌دهند که بتوانند از این نمود کلاهی بدوزند.

ولی در غیاب و در روز ضعف قدرت ایشان، اولین کسانی که بر علیه آنها اقدام کنند، همان بادمجان دور بشقاب چین‌ها، که دم بادمجان‌هایشان پیدا است خواهند بود.

و همین‌ها هستند که در حضور می‌گویند حق با جنابعالی است و در غیاب می‌گویند این مهملات در شأن ما نیست! آری دروغ و تظاهر همزادند و لازم و ملزوم یکدیگر و تقیه یعنی دروغ در راه دین را ثواب می‌پندارند و تغییر پذیری را حرام! ولو آنکه به نحو بهتری باشد.

دوستان: آدم متعصب هرگونه تغییر پذیری را بی‌دینی می‌نامد و کسی را جز خود نمی‌پسندد.

واعظی از فرقه شیخیه در بالای منبر گفته بود «بنی آدم دوتیره‌اند معتقد به وجود خالق و لاغیر، غیرها همه در دوزخند!! اما پیروان ادیان آسمانی هم هر دو گروهند مسلمین و غیر، غیر همه در دوزخند! اما جعفری‌ها هم بر دو دسته‌اند، اخباری و اصولی، جز اصولی همه در دوزخند.

اما اصولی‌ها هم برقرشرهای مختلفند، که جز شیخیه همه دوزخند! شیخیه هم مومن دارد و غیر مومن، جز مومنین همه در دوزخند! چه اندکند آن آخری چه اندک

«واقعاً چه اندکند مومنین صدیق، در همه جوامع مومنین اندکی وجود دارند که با وجدان و محبت بدون وابستگی و بدون حضور شاهد یا شاهدان خدمت می‌کنند و عضو هیچ کلاهی و گروهی جز گردونه محبت بدون رنگ و ریا نیستند.

ضمن ادای احترام به افراد فراوانی که می‌فرمایند این گونه گفتن و نوشتن‌ها بی‌فایده است. به مصداق داستان نوک پر آب پرستو، و آتش نمرود، با صدای بلند عرض می‌کنم انسانیت حکم می‌کند من و شما به همراه فرد فرد سایر انسان‌ها، از هر دین و مرام رسالت و وظیفه و سهمی مؤثر در اجرا، تبلیغ محبت به‌جای نفرت داشته باشیم. خردگرایی رابه‌جای افراط‌گرایی رواج دهیم که شروع آموزش و تمرین آن محیط خانواده، کلاس درس و اتاق خواب بچه هاست.

در غیر این صورت همه فرزندان زنجیروار، در درون و برون خود در آتش نفرت خواهند سوخت. می‌گویید وقتی خرمن آتش فراهم شد و نمرودیان ابراهیم را در آن افکندند و شعله‌های آتش به آسمان رسید حضرت ابراهیم متوجه شد پرستویی، بال زنان می‌رود چند فرسنگ آن طرف‌تر، از چشمه‌ای نوک خود را پُر آب می‌کند و بال زنان می‌آید و بر خرمن آتش می‌پاشد.

ابراهیم خطاب به پرستو گفت: پرنده نازنین، این کوه آتش را مگر نمی‌بینی؟

نوک پر آب تو که چاره این آتش سوزان نیست؟ چرا خود را آزرده می‌کنی؟  
پرستو جواب داد: چرا می‌بینم و خوب هم می‌دانم که این قطره آب (این نوشته!) چاره آن خرمن آتش نیست، اما هرکس باید به قدر قدرت و توان خود در راه خاموش کردن آتش همت کند. خواننده عزیز گمراه‌ترین انسانها آنانند که انعطاف پذیر نیستند و به تعصب رو می‌آورند و جز من نمی‌شناسند! با توجه به اینکه پیروان مذاهب و گروه‌ها به هیچ وجه یکسان نیستند، جوامع قادر به از دست دادن محبت‌های دوجانبه همه آنها نمی‌باشند. امروز ما راهی جز مدارای توام با احترام متقابل با افراطیون و جلوگیری جدی از توسعه آلوده شدن فرزندان، از طریق آگاهی دادن نداریم

## باید از گذشته آموخت ولی نباید در آن ماند و پوسید!

آنها که در اثر مغزشوئی رفتند، رفتند. منظور نگارنده نیز با توجه به فاصله بین تعلیمات مدارس تحت کنترل مذهب‌یون و فهم و معلومات روز جوانان، روشننگری مدرسین و آنهاست که هنوز آلوده نشده‌اند، دوستان، فرزندان شما مستثنی نخواهند بود، فردا دیر است! نسل‌ها از لحاظ فیزیکی نابود نمی‌شوند، بدست خودی‌ها از طریق واپس‌گرایی، ابتدا تقسیم، بعد مبتلا به کمبود جمعیت مفید می‌گردند و هواداران ایشان زمانی قد علم می‌کنند که بی تفاوتی افراد جوامع جایگزین انتقاد منطقی شده باشد.

طبق آمار موجود، کم شدن تدریجی جمعیت یهودیان دنیا که آن را می‌توان معیار بسیار جدی دوری جهانیان از دین دانست! بازده قدرت یابی واپس‌گرایان و تبلیغات ایشان است که بسیاری در سراسر جهان نه تنها از دین خود، بلکه از دین می‌گزینند!! که اکثر آنان فرزندان دینداران یا بی‌دینان افراطی‌اند، نه متعادلین!! چون افراد متعادل خاصه تحصیل کرده به اصطلاح درد دین ندارند که همراه شوند این افراطیون هستند که در گمراهی خویش، به قیمت متلاشی کردن و اماندگی خود و دیگران به دنبال عضوگیری گروه خویش می‌روند! دوستان، مدرسین مسئول، امروز در بسیاری از دانشگاه‌های مترقی دنیا، از جمله در یکی از دانشگاه‌های ایران، برای عقب‌نماندن از قافله تمدن با استادان، همه درس‌ها را هر هفته به یک زبان، بدین معنی که در یک ماه به چهار زبان کامل انگلیسی - فارسی - عربی - آلمانی یا اسپانیائی حتی چینی تدریس می‌نمایند که دانشجوی بعد از فراغت از دانشگاه حداقل به چهار زبان زنده دنیا برای کسب آگاهی‌های بیشتر آشنا باشد.

آری، جوانی که چهار زبان بداند معادل چهار نفر می‌تواند اطلاعات به دست آورد و مطابق ده‌ها نفر با خبر از دنیا برای خود و خانواده و جامعه مفید باشد. مولانا در این زمینه می‌گوید:

چون نباشد جز خبر در آزمون هرکه را، افزون خبر، جانش فزون  
جان ما از جان حیوان بیشتر از چه رو؟ زان که فزون دارد خبر



اقتضای جان چو ای دل آگهی است      هرکه آگه تر بود جانش قوی است  
 جان چه باشد با خبراز خیر و شر      شاد از احسان و گریان از ضرر  
 چون سر و ماهیت جان مخبر است      هرکه او آگاه تر با جان تر است  
 خود جهان جان، سراسر آگهی است      هرکه بی جان است از دانش تهی است  
 از دانشجویی که پنج سال در یثیوا تحصیل کرده بود سؤال کردم زبان  
 عبری می دانی گفت خیر! طوطی وار می خواند!

در سالهای اولیه مهاجرت، دختری از خانواده بدون درآمدی، برای ما کار  
 می کرد. روزی او را خوشحال دیدم، گفت برادرم در کلاس کامپیوتر آنقدر نمرات  
 خوبی داشته که در دانشگاه با ماهی ۲۵۰۰ دلار استخدام شده، بنابراین خرج  
 روزانه ما تامین می شود. چند روز بعد دیدم گریه می کند، سؤال کردم چه شده؟  
 گفت ملای قشری به او گفته مغزی که می تواند کلمات تو را جذب کند نباید به  
 دنبال یادگیری کامپیوتر برود!!

شما این گونه مهملات و لاطائلات نگفتنی را دینداری و پیروان این عقاید را  
 مذهبی می نامید؟ البته چنین محصلینی که شما پرورش می دهید، سرباران  
 دیندار! جامعه هستند و خواهند بود. چون به او شنا یاد نداده اند که در دریا شنا  
 کند، در مرداب دست و پا خواهد زد. و بعد از ظهرهای جمعه برای شما، به گدائی  
 میسوا خواهد رفت. لیاقت این عزیزان بیش از اینهاست، اینها را به گدائی علم روز  
 وادارید نه گدائی میسوا، دین را سدّ راه ترقی شان قرار ندهید خطاب من به ایشان  
 گفته مولاناست که می گوید:

منگر به هر گدائی که تو از آن مائی

مفروش خویش ارزان که تو گران بهائی

چو تولعل کان ندارد چو تو جان جهان ندارد

که جهان کاهش است این و تو جان جان فزائی

افسوس که قدر وقت ار نشناسیم - بس خجالت که از این حاصل اوقات بریم.

ارثیه را نیز می توان بهبودی بخشید

مدرسین مسئول: حفظ هویت دینی، قومی و نژادی به معنی ماندن در مرداب موهومات و خرافات و تکرار خطاها نیست، ارثیه را نیز می توان، و می باید بهبودی بخشید.

افتخار و ارزش جمعیت خود را مانند یهودیان دانشمند افتخار آفرین دنیا، در جوه مشترک ارزش های انسانی جهانی جستجو کنیم، نه رنگ ها و مرام ها و تعداد جمعیت، بهترین راه جبران کمبود کمیت جمعیت، بالا بردن کیفیت دانش جوانان است، نه تبلیغ و ترویج موهومات از طریق مغز شویی.

چون انسان ابتدا فکر می کند بعد عمل می کند، زمانی که شما فکر او را اسیر تعصب کردید، نابیناست، کثرت نابینایان را نمی توان کثرت جمعیت نامید.

آری به وضوح می توان دریافت در بسیاری از موارد، بالا بردن سطح کیفیت دانش جوانان، عملاً بسیاری از کمبودها را جبران نموده و گواه آن همان ۲۴٪ جوایز علمی نوبل یعنی ده ها برابر بیش از سهم جمعیت یهودی دنیاست که موجب افتخار جامعه یهودی دنیا گردیده.

خانواده های پُر اولاد مذهبیون، مخصوصاً ساکنین اسرائیل را نگاه کنید، اکثراً سربار و از دید علوم روز بی سواد، نه سربازی می روند نه تولید کننده هستند که مالیات بدهند. آیا اینها را می توان کثرت مفید جمعیت خواند؟ یا سربار دولت و ملت؟ آیا فلسفه دینداری در قفس ماندن و مهار کردن با زنجیر تعصب است؟ توصیه می کنم، مانند نگارنده چند ماهی در شهرک های به اصطلاح مذهبیون اقامت کنید تا دریابید سر بار یعنی چه؟ و چگونه ذهن های شفاف ارزشمند، زنگ زده و بی مصرف می شوند. این ازدیاد جمعیت نیست، ازدیاد سربار است، ازدیاد مفید، جوانانی هستند که با کسب تجربه و علوم روز، ضمن حفظ علائق دینی و هویتی خویش برای خود، خانواده و جامعه جهانی سازنده و با دنیا هم گام است، نه تنها با دین. خداوند راه را به انسان ها نشان داده ولی رفتن این راه با ماست، اوامر دینی ثابت است ولی درک بهتر ما از طریق علم و معلومات موجود زمان، راه گشا خواهد بود و دانایی در تغییر پذیری به معنی تطبیق دادن نوع فکر و رفتار، و رفع اختلاف است. با فرهنگ سر بزیر برف داشتن تحولی

امکان پذیر نخواهد بود و انسانها، جوامع و ملت ها برای ماندن و جلوگیری از غرق شدن در مرداب، خودکشی نمی کنند، تغییر جهت می دهند، انسان نه نیت است که بی تحرک بماند، نه حیوان است که زندگی او به خوردن و خفتن محدود شود، نه جماد است که بی تغییر بماند، و تا جهان وجود دارد آدمی از تفکر و تجسس و تحقیق برای پیشرفت و کسب آگاهی، فروگذار نخواهد کرد، گام های زندگی امروز نه روز به روز بلکه لحظه به لحظه است واپس گرا اگر از دین حمایت می کند از موضع و دید واپس گرائی است نه خودگرائی روز. پیشرفت یعنی پشت سر گذاشتن زمان های سپری شده نه برگشت به آنها و پوسیدن در آن! زمان، کاشف حقیقت و داروی این گونه دردها در خود درد است، تطبیق اوامر دینی با تمدن روز.

زکریای رازی می گفت:

هر جا به امری برخورد نمودید که تردید داشتید جانب عقل را بگیرید، در این باره هیلل نیز در دو هزار سال پیش گفته که اگر موضوعی در دین با علم تقابل پیدا کرد، علم را ترجیح بدهید. خوشبختانه تورات مقدس با دوراندیشی کامل در این مورد ما را راهنمایی و در کتاب تثنیه باب ۱۷ می گوید:

«اگر واقعه ای در میان شما اتفاق افتاد که قضاوت در باره آن مشکل باشد نزد قاضی وقت بروید تا ایشان در این مورد قضاوت کنند و قضاوت ایشان را قبول کنید.» دقت بفرمایید دستور قبول قضاوت قاضی وقت، یعنی انعطاف پذیری یعنی هم گام زمان بودن. افتخار نیست چنانچه ملت هایی آگاهی و تحمل دریافت قضاوت قاضی زمان را نداشته باشند بگویند فهم ما از دین همان است که هزاران یا صدها سال قبل بوده، اگر چنین بود ۳۲۳ فرمان از ۶۱۳ فرمان اولیه، مانند بسیاری از فرمان های دیگر از گردونه اوامر اجرائی خارج نمی شدند! مخالفت با خردگرائی مخالفت با بقا و رُشد می باشد دانشگاه در جستجوی معناست و مکتب های شما به دنبال تعبیر و تفسیر و تکرار یک نواخت مادام العمر!! در حالی که حکم طبیعت است، حتی درخت اگر رُشد نکند خشک می شود، یا رشد متعادل یا مرگ تدریجی، این است حکم طبیعت، بنابراین حرمت و عزت ادیان با هم گامی و

تطبیق با تمدن روز بسی بهتر و بیشتر حفظ خواهد شد. موفقیت نسبی بهتر و بیشتر حفظ خواهد شد. موفقیت نسبی جمعیت دنیای امروز ما هم مدیون این است که ملت یهود همیشه برای درک بهتر، علم را پناهگاه خود دانسته و پرچم دار علم بوده بطوری که اروپایی ها ملت یهود را ملت کتاب می نامند. در مورد کتاب‌های مذهبی مفسرین گوناگون، بهتر است گفته شود حق تقدم، (حق انحصاری خیر!) چون همه چیز را همگان و همه کتاب‌ها دانند نه تنها کتاب‌های مذهبی و فهم شنونده و خواننده است که آنها را جذب یا مردود بداند از هیچ مقامی به تنهایی کاری ساخته نیست. باید مغز را پویا کرد. درجا زدن اندیشه و تفکر، یعنی واپس گرایی.

درخت اگر متحرک شدی ز جای به جای نه جور ازّه کشیدی و، نه جفای تَبَر

### بچه ها پیامبران امروزند برای آیندگان

بیاید تفسیر یک مطلب واحد را از دو مفسر دینی یکی روشنفکر، دیگر تاریک اندیش بشنویم تا دریابیم دین کدام است و عقل کدام؟ دنیا و عقل پیروان ادیان با دریافت کتاب‌های گوناگون مذهبی متوقف نشده و به نام دین نمی توان رشد عقلی و فکری انسان را متوقف کرد. بچه ها پیام بران امروزند برای آیندگان، ذهن آنها را به استناد نوشته و گفته های مفسران و ملاحظات مصلحتی مشوش نکنیم!! تنها انسان آراسته به وجدان عاقل‌تر و بهتر است که می توان او را متدین نامید نه تنها پیروان طوطی وار این روش یا آن روش!

بله برگزیدگان جوامعی به افتخار دریافت جوایز نوبل نائل شدند که درک کردند علم است که درک دین و اخلاق را تسهیل می نماید و افتخار خود را در وجوه مشترک ارزش های انسانی جستجو کردند نه رنگها و کدورتها. به قوم یهود گفته شده (Babylonian Talmud 31 A) در شب اول قبر از متوفی سه سؤال می شود، بدین معنی، آیا در طول زندگی در روابط خود با دیگران صادق بوده‌ای؟ آیا برای تحصیل هر روز اقدام کرده‌ای؟ آیا امیدی به آینده بهتر داشته‌ای؟ صداقت، تحصیل و امید.

ویکتو هوگو می گوید: مانند پرنده باش که روی شاخه سست می نشیند و آواز

می خواند و احساس می کند شاخه می لرزد معذالک به آواز خواندن ادامه می دهد زیرا مطمئن است که بال و پر دارد. بارها دشمنان بی شمار، سر ملت یهود را شکسته اند ولی هرگز نتوانسته اند بال پرواز او را بشکنند. بال و پر جوان فهم و علم و وجدان است نه تنها چگونگی ایمان او، مشکلات بسیار بزرگ جوامع امروز دنیا نتیجه آموزش های غلط مروجین و خانواده های دیروز است، و چنانچه از رهگذر دین عذاب کشیده یا می کشیم دلیلش این است که چشمان خود و فرزندان خویش را به موقع باز نکرده ایم. به آنها نگفته ایم در بین همه ادیان بسیاری فرقه هایی پیرو همان دین مشترک که از هر بیگانه ای کینه جوترند به گونه ای که بدست بوس دشمن می روند و کمک می گیرند، و دین بهانه! تبعیض برای کی؟ تعصب برای چی؟ سعدی می گوید:

بشوی ای خردمند از آن دوست دست      که با دشمنانت بود هم نشست  
موحّد چه در پای ریزی زرش      چه شمشیر هندی نهی بر سرش  
امید و هراسش نباشد زکس      براین است بنیاد توحید و بس

برای آگاهی بیشتر از خطرات وحشت ناک تعصبات دینی و مرامی، به نمونه خطرانی که حتی از طرف افراد متعلق به یک دین و یک هدف، برای هم رزمان خود که دیدگاه های متفاوت دارند، می آفرینند. به ترجمه پرونده شماره ۶۶۹۶۸ سازمان جاسوسی انگلستان، به نام پرونده عقرب، ترجمه جناب ربای آذراخیان، در مجله شوفار نیویورک شماره ۳۱۸/۳۱۷/۳۱۶ توجه بفرمائید.

ببینید حتی از طرف شخصیتی والا، مانند تدی کولک، پدر شهر اورشلیم، در دوران جنگ های استقلال چه جنایاتی در حق هم رزمان خویش به وقوع پیوسته تا دریابید خطر تعصب تا چه حد وحشت آفرین است. سعدی می گوید:

نه هر بیرون که بپسندی درونش هم چنان باشد

بسا حلّوای صابونی که زهرش در میان باشد  
تدی کولک کسی بود که با جمع آوری میلیاردها دلار کمک از ثروتمندان دنیا،  
توانست چهره شهر اورشلیم را دگرگون کند.

آری تا زمانی که عوامل محیطی و ارثی و اکتسابی تعصب، از جوامع رخت

برنبنند، این گونه وقایع تلخ به نام دین یا مرام یا قبیله و گروه تکرار خواهد شد. غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است در باره اعمال جاسوسی نابخشودنی تدی کولک و چراهای اقدامات زشت او که ظاهراً ریشه در تفاوت عقیده و به بازی نگرفتن او در میان هم رزمان خویش داشته، به داستان شتر محبوب شیخ عرب توجه کنیم.

در بین اعراب بدوی، شتر همان قدر عزیز است، که سگ در میان خانواده های اروپائی و آمریکائی و برای عرب بدوی شتر همان قدر و قیمتی را دارد که گاو در میان کشاورزان، که حتی آنرا مقدس می شمارند.

شتر پیر بسیار عزیز شیخ عرب می میرد، شیخ افسرده شتر خود را به خواب می بیند و به او می گوید من را حلال کرده ای؟ شتر می گوید یا شیخ تو در تمام عمر از من بار کشیدی، من را در صحراهای خشک و بی آب و علف با کاروانهای مختلف با اندک خار بیابان، به عنوان غذا، گرداندی و بیش از قدرت من بار بردوش من گذاشتی و من تحمل کردم و تو را در همه این موارد می بخشم، به جز یک مورد، آن هم زمانی که تو در کاروان حجاز افسار مرا به دم خری بستی که او راهنمای من باشد و من نتوانستم آن را تحمل کنم به گونه ای که قصد جان تو نمودم.

آری در اجتماعات هم وقتی افراطی را به بازی نگیرند و گاهی به گمان خود، ببینند و اماندهای مافوق و راهنمای او شده، طاقت از دست می دهد و برای از میان برداشتن دگراندیش شب نامه می نویسد! یا قار قار می کند و تسلط بیگانگان را می طلبد، همانگونه که به دست بوس دشمن رفتند تدی کولک ها بسیارند ولی او برای جبران خطاهای خود، کمر خدمت بسته بود، بدون اینکه در جوانی توجه کرده باشد که:

میان دو تن آتش افروختن      نه عقل است خود در میان سوختن  
و کسی به او نگفته بود  
مشو غره برحسَن گفتار خویش      به تحسین نادان و پندار خویش

بدبخت کسی که مستعد باشد دیگری ذهنیت او را غصب نماید

### و بدبخت تر از او اطرافیان او

آری، تدی کولک با کسب استقلال ایسرائل مخالف نبود، با طریقه مبارزه هم  
رزمان خود به آن حد مخالف بود، که آنها را تسلیم دشمن مشترک می نمود، آری  
مخالفین و موافقین ارتدکسی افراطی هم با او امر تورا مخالفتی ندارند با تفسیرات  
و طریقه های اجرا و برداشت های متفاوت یکدیگر مشکل دارند، منتهی واپسگرا  
چون حرف منطقی ندارد، دشنام می دهد و مهمل مینویسد و نفرت می آفریند،  
خردگرا به استدلال عقلی می پردازد چون می داند کلید ایمان محبت است که به  
گفته یکی از بزرگان، حتی مادری که همه کودکان دنیا را دوست نداشته باشد،  
فرزندان خود را نیز دوست نخواهد داشت. بدبخت فردی که مستعد باشد که دیگری  
ذهنیت او را غصب نماید. بدبخت تر، اطرافیان او!! آیا همه گفته های مروجین  
گذشته صحیح بوده؟ دوستان، در باره تعصب به صورت عام باید صحبت کرد  
ما باید به لیاقت و دوراندیشی خود باور داشته باشیم و بدانیم که هریک از ما به  
اتفاق سایر افراد خردگرای دنیا می تواند عامل تحول در جامعه خود باشد و تنها  
در این صورت است که بشر به عنوان انسان مترقی، قادر خواهد بود به حداکثر  
آسایش و موفقیت اجتماعی دسترسی پیدا کند، سعدی می گوید:

تا ترا حالی نباشد همچو ما      حال ما باشد ترا افسانه بیش  
سوز من با دیگری نسبت مکن      او نمک بردست و من برعضو ریش  
عضو ریش = (عضو مجروح)

ترا بر درد من رحمت نیاید      رفیق من، یکی همدرد باید  
که با او قصه برگویم همه روز      دو هیزم را به هم خوشتر بود سوز  
همه حمال عیب خویشتم      طعنه بر عیب دیگران نزنیم  
در دنیای امروز کسب اطلاعات و معلومات از یک زبان یا یک دین یا یک قاره  
کافی نیست چه رسد به نگه داری فرزندان در قفس بی خبری به نام دین!! علف  
هرزه مسموم تعصب و خشک اندیشی توام با ریب و ریا در تمام نقاط و در میان

تمام اقوام و خانواده‌های دنیا می‌روید چه خانواده سلطنتی باشد چه فامیل گدا، آری فهمیدن را قبل از آموختن باید، چون وقتی که محیط آلوده شد، همگی در خطر آلودگی خواهند بود. محمد رضا شاه پهلوی در کتاب خود، بنا به اعتقاد، یا مصلحت، به طوری که قبلاً نیز گفته بود می‌نویسد:

«یک دفعه در عالم خواب امام او را از بیماری حصیه نجات داده، و یک دفعه هم امام او را از خطر سقوط از اسب در جاده امام زاده داود، نجات داده و یک دفعه هم صاحب‌الزمان را به چشم خود در خواب دیده است»

اگر صد ناپسند آید ز درویش      رفیقانش یکی از صد ندانند  
وگر یک ناپسند آید ز سلطان      ز اقلیمی به اقلیمی رسانند

نتیجه تلخ توسعه این گونه افکار را دیدیم و لمس کردیم، در حالی که پدر او رضاشاه پهلوی چنین اعتقادات و برداشت‌هایی نداشت، فرزندش به اتفاق ملت تسلیم واپس‌گرائی گردید،

بیدار شویم به قول سعدی:

نرود مرغ سوی دانه فراز      چون دگر مرغ بیند اندر بند  
پندگیر از مصائب دگران      تا نگیرند دیگران ز تو پند

وظیفه پدر مادران و فردفرد اجتماعات است که با ریشه‌یابی، این گونه افکار موجود در جامعه را، از میان بردارند، چون ترک اعتدال، موجب افراط‌گرائی دوجانبه، بی‌قیدی یا موهوماتی می‌گردد.

چو مخبط شد اعتدال مزاج      نه عزیمت کند اثر نه علاج

تقوی و ایمان، آراستن باطن برای حق است نه آراستن ظاهر برای خلق. آن که با ظاهرسازی می‌خواهد نشان بدهد دیندار است، حقیقت نمی‌گوید. خلاقیت است که نوآوری و ابتکار به بار می‌آورد.

راز پیشرفت آمریکا، در انعطاف‌پذیری آن نهفته است و اینانند که سعی دارند خودشان، سازندگان آینده خویش، و برطرف‌کننده مشکلات خودشان باشند.

با درد‌های مشترک، مشترکاً باید مبارزه کرد والا دروغ رسمیت پیدا خواهد



کرد. دروغ یکی از مشکلات اصلی جامعه ماست آن هم دروغ هایی به اصطلاح مصلحت‌آمیز،

کدام مصلحت؟ در مراجعت از مجلس ختم با دوست مطلع خود برخورد نمودم و او را غمگین یافتم علت را سؤال کردم؟ گفت دیدی آقای الف سخنرانی کرد؟ گفتم آری، گفت فردی که در کنار من نشسته بود ضمن سخنرانی های الف بارها او را استهزا و به او توهین کرد که او مهمل می‌گوید.

تصادفاً ایشان بعد از سخنرانی در کنار ما نشست و دیدم همان فردی که حرف های او را استهزا می‌کرد به او گفت آفرین بر تو! بهترین سخنرانی بود که من شنیده‌ام!

اینجاست که می‌بینیم مردم نمی‌توانند بفهمند کی راست می‌گوید کی دروغ! این ارتیه ننگین را از جامعه دور کنیم. داریوش بزرگ گفته بود. خدایا ما را از سه چیز مصون بدار دروغ، قحطی، و ریا، جوامع مترقی، لزوماً خود بهترین چیزها را ندارند، بلکه از موقعیت، بهترین استفاده را می‌کنند.

حالا که موقعیت بدست آمده نقطه ضعف ها را برطرف و از رسیدن آنها به نسل آینده جلوگیری می‌کنیم. آری، تنها دانایانند که قدرت تخیل خالی از توهمات ارثی و مذهبی را، به واقعیت های زمان، پیوند می‌زنند، تا عمق مشکلات جوامع را دریابند و مرتفع نمایند. از باور کردن حرف های گمراه کننده بپرهیزیم.

شاید بتوان به کار خود بنشستن      لیکن نتوان زبان مردم بستن

هیچ گروه و دسته‌ای تمام جواب ها را ندارد، هر قدم غلط مروجین و مدرسین ادیان و خانواده ها موجب سیاه روزی فردای فرزندان خواهد بود. قبل از اینکه تحفه های واپس گرا بنام فرزند، عروس یا داماد و غیره سر سفره شما قرار گیرند اقدام کنید، برای مبارزه با پشه‌ی مالاریا به دنبال پشه نمی‌روند مرداب ها را شناسایی و سم پاشی می‌کنند، مرداب‌ها را بشناسیم و توجه داشته باشیم واپس گرا زمانی که حمایت و ادای احترام کاذب مردم را می‌بیند واپس گرایی را موجب قدرت خویش پنداشته، دین از مرحله روحانیت خارج و تبدیل به ابزار و جذب هرچه بیشتر مرید می‌گردد و نمیداند به حکم زمان واقعیت ها از باور ها پیشی خواهند

گرفت و ثبات جوامع و خانواده‌ها بسی مهمتر از قدم به بیراهه دین آلوده نهادن است. ما این آلودگی‌ها را نداشتیم سعدی می‌گوید:

پسر را پدر وصیت کرد.

کای جوانمرد یادگیر این پند

هرکه با اصل خود وفا نکند      نشود دوست روی و دولت‌مند

✽

که میراث خود را بدارید دوست      که گنجی ز پیشینیان اندر اوست

از هنری فورد مخترع اتومبیل که دنیا را به حرکت درآورد سؤال می‌کنند، راز موفقیت تو چیست؟ در جواب می‌گوید یک دقیقه زودتر از دیگران فهمیدم و سی ثانیه زودتر از دیگران عمل کردم.

راز بقای ملت‌ها و مردمان نیز همان یک دقیقه زودتر فهمیدن و سی ثانیه سریع‌تر عمل کردن بوده و هست. هیتلر ملعون هم در ابتدا به یهودیان فرصت داد که از آلمان خارج شوند ولی نرفتند. درک بموقع و عدم انتقال ارثیه‌های غلط و اقدام سریع پدر و مادران کلید موفقیت است. مقام انسانی مردمان بسی فراتر از درجه مذهبی بودن آنهاست! برای نسل‌های آینده نیز نوشیدن آب تمیز در ظرف سفالی بسی گوارتر از نوشیدن آب آلوده به نفرت در ظرف کریستال مطلقاً خواهد بود. نسل مهاجرین به تدریج از گردونه خارج می‌شوند با توجه به مشکلات بی‌شمار امروز، آینده فرزندان، نوادگان و فردا را دریابیم. حقیقت را نباید فدای صلاح‌دید کرد، تعویق و تأخیر یعنی انکار!!

زبان محاوره جوامع کوچک نسبت به جمعیت بیش از شش میلیاردی امروز دنیا ناچیز است و دنیا احتیاجی به یاد گرفتن زبان ایشان ندارد و یاد نخواهد گرفت این امثال ما هستیم که باید برای بقا و تکامل خود با دنیا هم صدا شویم و انسان‌ها را فقط بر پایه فهم و رفتار و کردارشان مورد قضاوت قرار دهیم، نه دین و فرقه و زبان و ملیت و نه انزوای کنج مکتب‌های دینی و خانواده‌های پیرو، و چرخیدن به دور دایره.

ما یهودیان ایرانی بیش از هشتاد درصد از سه هزار و سیصد سال تاریخ دینی خود را در ایران گذرانده و طی ۲۷۰۰ سال اقامت در محیط تبعیض، هرگز مکتب‌های مذهبی نداشتیم و امروز آزاداندیشی، سطح تحصیلات و معلومات علمی جوانان متعادل ما، حتی جامعه ما بسی بالاتر و بهتر از دانشجویان مکتب و درخشش جوانان ما در علم، و اقتصاد باعث افتخار جامعه ایرانی است. موفقیت این جوانان تنها موفقیت اقتصادی نیست. علم، خلاقیت، لیاقت و استعداد پرورش یافته ایشان است که سرفرازند. این ره‌اشدگان از گردونه هزاران ساله تبعیض، را که قبلاً آبی برای شنا ندیده بودند به قفس‌های دینی نبرید تاریخ از اعمال شما تقدیر نخواهد کرد. تبعیض بین ادیان کافی است! تبعیض در تبعیض خلاف عقل است نگران نباشید به گفته تلمود ۱۲۳ «حتی تورات مقدس را می‌توان به ۴۹ نوع تفسیر کرد و خداوند به حضرت موسی فرمود طبق رای اکثریت تصمیم بگیر.» به علم روز و استعداد جوانان ارج بنهیم تا دنیا به ایشان ارج بنهد.

در جایی که حتی تورات مقدس را می‌توان به ۴۹ نوع

تفسیر کرد، آیا می‌توان همه تفسیرات گوناگون دیروز و

امروز را معتبر دانست و آنها را مقدس جلوه داد؟

و تعصب ورزید و تدریس کرد؟ از تعصب ورزیدن، بشر به جایی نرسیده بس کنید! شادروان حاخام داوید پدر حاخام یدیدیا بیش از هفتاد سال قبل گفته بود صبرم نیست موجباتی فراهم گردد که بیایند گفته‌ها و نوشته‌های ناباب کتاب‌های مفسرین را حذف و از دسترس بردارند!! همینطور که بسیاری از گروه‌های اروپائی و آمریکایی، آنها را حذف کرده‌اند.

کتاب‌های منجمد دست نویس مفسرین دینی نوشته این و آن، بعد از اختراع چاپ بوسیله گوتنبرگ در سال ۱۴۴۰، بصورت انجماد دائم درآمد و هزاران هزار دفعه حتی بدون توجه به معانی گاهی ناباب، بدون ذره‌ای تغییر تجدید چاپ و تلقین می‌گردد و در حالی که فورمولی را که با میلیاردها دلار یا کمترین هزینه تا

دیروز استفاده می‌کردند، با کشف طریقه اجرای بهتر، مانند تلگراف و تلکس و غیره به‌دور می‌ریزند. دوستان بیابید مشکلات خود را با ترازوی عقل، نه با معیار دوگانگی و تاریک اندیشی حل کنیم، دارایی و مقام ارجحیتی بر علم و دانایی جوان نخواهد داشت و هیچ روش خاصی نمی‌تواند یکسره مثبت یا منفی باشد از کمبودها بیاموزیم.

آیا چنانچه این جوانان موفق را نیز به جای دانشگاه‌ها به مدارس دینی برده بودند موقعیت امروز را داشتیم؟

### پیوند جهانی مردمان متمدن امروز امری است

### که به‌هیچ وجه با دلایل و تضادهای دینی همخوانی ندارد

به دید نگارنده دیندارترین و ثواب‌کارترین، انسان‌ترین انسانِ دنیای امروز، مردی است پیرو وجدان، به‌نام نورمن بورلاگ [www.norman Borlaug.org](http://www.norman Borlaug.org) برنده جایزه نوبل و دریافت‌کننده بالاترین مدال افتخار امریکا (در تاریخ هفدهم جولای ۲۰۰۷) او کسی است که توانسته است با اندک بودجه و بذر، بیش از یک بیلیون نفر را در سراسر دنیا از گرسنگی، امروز، و (بیلیونها نفر را در آینده) از طریق تعلیم کشاورزی بهتر و بذر مفیدتر نجات دهد، آری ما معتقدیم هرکس یک نفر را از مرگ نجات دهد؛ دنیایی را نجات داده است. به چهره‌های حق به جانب اکتفا نکنیم به اعمال افراد بنگریم، دین فرع قضایاست و نباید ابزار قرار گیرد. اگر بفهمیم نقص جسمی دارم آنقدر متأسف نمی‌شوم، که دیگران، افراد موهوماتی واپس‌گرا را هم دین من بدانند.

روز اول که به‌استاد سپردند مرا دیگران را خردآموخت، مرا مجنون‌کرد مدرسین مسئول، کتب میشنا، گمارا، تلمود و امثال آنها، مملو از مطالب آموزنده است چرا واقعیات را از موهومات جدا نمی‌کنید؟ تقلید تا کی؟ در کتاب میشنا براخوت که شما آن را در مدارس تدریس می‌کنید نوشته شده است هر

دانشجویی (تلمیذ حاخام) از امر حخامیم سر باز زند واجب القتل است!  
با تدریس این گونه مهملات به مردم، می فرمایید مذهبی شدن بهتر از اعتیاد  
است و بد را با بد مقایسه می نمایید؟

این است افتخار شما برای تاسیس و کلاس های عبری؟ مگر نمی بینید  
دشمنان از همین مهملات برضد ما بهره برداری می نمایند؟

مرا سر نهان گر شود زیر سنگ از آن به که نامم برآید به ننگ

دین و عقل در همه موارد باید مکمل یکدیگر باشند نه در مقابل یکدیگر. قبول  
دارم که به من گفتید هرگز چنین چیزی اتفاق نیفتاده و چنین تنبیهی واقع نخواهد  
شد. آیا تدریس این گونه مهملات لزومی دارد؟ مگر یکی دو تاست؟

خود بزرگ بینان گفته اند: انسان در حقیقت روح جهان است و بدون او عالم  
هستی موجودی فاقد شعور و بینش خواهد بود ولی نگفته اند، این موجود با  
شعور تا چه حد و تا کجا می تواند از جاده عقل و عدالت خارج شود و برای دو  
روزه عمر خود مقام انسانی خویش را تا چه حد، زیر پا بگذارد که خود و محل  
سکونت و هم نوعان خود و دینی را که برای کنترل او، ارائه کرده اند یک جا به  
نابودی بکشاند؟

آری انسان است که قبل از هر چیز باید انسانیت را یاد بگیرد، چون اولین  
بردگی ذهنی انسان، غفلت و ناآگاهی درونی خویشتن است.

بردگی ذهنی و جسمی بعد از هزاران سال هنوز به گونه هایی مانند  
حرمسراها و عقاید پوچ ادامه دارد، چون هیچ یک از ادیان به طور قاطع برده داری  
را منع نکردند، آمدند برای آن حد و قانون وضع کردند که بماند! آیا ماند؟  
آمدند قانون وضع کردند که اگر پدر برده، آزادی خود را به دست آورد فرزند  
برده زاده، حق آزادی به همراه پدر را نداشته باشد! و آن را دستور دین نامیدند.

یک قصه بیش نیست غم عشق و این عجب

از هر زبان می شنوم نامکرر است

حکایتی است نام دین که به هر زبان و به هر دین که بشنوی نامکرر است.  
خانمی که همسایه را روز شبات برای روشن کردن سماور صدا کرده بود و طرف

خانه او را به آتش کشیده بود گفته بود: افسوس که نمی دانستم و گرنه خودم سماور را روشن می کردم.

خانه های سوخته، مراکز فالگیران، دعاگویان حرفه ای، نفرین کنندگان عقده ای جوامع، گورستان عقاید و آرزوهای به دست نیامده افرادی است که ملعبه دست واپس گرایان افراطی ادیان بوده اند.

اینجاست که می بینیم، مرکز مطالعات مذهبی دانشگاه کریتون آمریکا تحت نظر «پرفسور گرگوری اس پاول»، استاد متخصص در رشته تکامل انواع، هجده جامعه پیشرفته را مورد مطالعه و نتیجه گیری قرار داد. و طبق نتیجه ای که به دست آورد (برعکس تصور نگارنده) می گوید: در جوامعی که بیشتر مذهبی هستند نارسائی ها و عیوب اجتماعی بسی بیشتر از جوامعی است که به طور نسبی افراد آن به فعالیت های ورزشی توجه دارند و مذهب را به حال خود گذاشته، اصول زندگی را براساس تعقل و اندیشه و مردم سالاری، نه اصول از پیش ساخته مذهبی موزون ساخته اند.

در ادامه می نویسد: هم زمانی اشکالات اجتماعی و تعصبات مذهبی، لزوماً دلیل آن نیست که تنها مذهب عامل گرفتاری هاست، بلکه برخلاف تصور، مذهبی متعادل به جوامع ضرری نمی زند.

اینجاست که می بینیم تمدن جهانی امروز، به آنجا رسیده که مذاهب زوایای تاریکی دارند، که اگر اشخاص بدان سمت مایل شوند به طوری که دیده و می بینیم ممکن است تا حد ارتکاب جنایت پیش بروند و همین امر است که بشر امروز را به شدت نسبت به آینده تاریک، بدبین نموده و دین را مقصر می داند و می بینید زمانی که در گوشه ای از دنیای درهم آمیخته امروز، غلبه مذهب به سیاست پیش آمد، به احتمال زیاد زمینه جنگ های ویرانگری مانند جنگ های صد ساله صلیبی پیش خواهند آورد، این گونه است که مذهب افراطی به جای ترویج صلح و محبت و آرامش، خشونت و نفرت را به جهانیان و در مقیاس کوچکتر به خانواده ها تحمیل می کند.

ای کاش بشر دین را مانند ورزش برای همیاری و هم گامی تلقی می کرد، چون

شرافتمندانه‌ترین ابزار انسان برای همکاری و همیاری در جهان، عملاً ورزش بوده‌است.

دین به معنی عام قادر نبوده برای ایجاد صلح و دوستی و صمیمیت، طبق خواسته خود در بین ابناء بشر مؤثر بوده باشد ورزش نمی‌گوید توپ بزرگ خوب است و توپ کوچک بد، می‌گوید هرکس بهتر بازی کند خوب است و تبعیض پذیر نیست ورزشکار عاشق توپ خود نیست که آنرا بهترین بنامد، بازی کن بهتر را می‌پسندد، بازیگر را می‌نگرد نه توپ را چنانچه دیگری بجای توپ فوتبال توپ تنیس را دوست داشته باشد، او را دشمن خود معرفی نمی‌کند و در راه او چاه نمی‌کند آری درک دین از خود دین مهمتر است این ورزش است که درک بهتر دین را تسهیل می‌کند.

موفقیت در عالم ورزش در همکاری و همیاری است و مربی از بازی بهتر تیم خود مستفیض می‌شود و قوانین آن در تغییر بسوی انجام بازی بهتر است و از شکست امروز برای موفقیت فردا بهره برداری می‌نماید.

آیا راه چاره جز حفظ تعادل و ترویج محبت به جای نفرت هست؟ آری زمانی که مساله مغزشویی و تندروی در مسایل دینی که در اصل قابل اثبات نیستند رواج پیدا کند یکنفر، حتی یک نفر قادر خواهد بود جهانی را به آتش بکشد و او همان کسی است که دروغ گفتن، ظلم، حتی جنایت و متلاشی کردن خانواده‌ها را در راه ترویج عقیده دینی خود مشروع می‌پندارد و ثواب - میصوا می‌داند، چرا؟ چون مقام به اصطلاح بالاتر این گونه فتوا داده است و می‌دهد. امروز مراکز علمی، کتابخانه‌ها، ورزشگاه‌ها، مراکز ارزشمندی هستند که انسان‌ها قادرند گم‌شده‌های خود را بیابند و آرام بگیرند نه مکتب ملای قشری.

نیک و بد زاده و پرورده اندیشه ماست

که هم این می‌رود ازدست و هم آن می‌گذرد  
در زمان شاه یکی از رجال بدنام که سابقه وزارت داشته، داوطلب نخست وزیری می‌شود. یکی از نزدیکان به او می‌گوید تو با دارا بودن چنان سابقه‌ای چگونه و با بهره‌گیری از کدام امتیازی جرات کرده‌ای خود را کاندید نخست

وزیری کنی؟ در جواب می‌گوید: با بهره برداری از فراموشی مردم!!

نفوذ واپس گرایان به اتکاء فراموشی مردم هر روز عمیق‌تر می‌شود و فعلاً به ته گودال رسیده‌ایم چنان رو به پائین می‌رود و می‌بینیم که پدران پشیمان، از این گروه دور می‌شوند و جوانان خام به مصداق «چه رها چه بسته مرغی که پرش شکسته باشد!! جایگزین پدر می‌شوند و شرایط بد فعلی ایشان را به احتمالات واهی خوب آینده ترجیح می‌دهند و به دعا و ثنای دائمی پناه می‌برند بدون آنکه توجهی به معانی آنها داشته باشند.

دکارت اندیشمند بزرگ می‌گوید: من هشتم چون می‌اندیشم. به این معنی، او که نمی‌اندیشد نیست و بود و نبودش یکسان است. از کسی که نیندیشیده، طوطی وار امری را می‌پذیرد و اجرا می‌کند نمی‌توان انتظار درک معنا داشت و خطر زمان نیست که چنین افرادی به بلندگو و نوشتن دسترسی پیدا کنند. در حالی که تاریخ اندیش، مروج تاریخ اندیشی است، نخواهد توانست دیگران را روشن کند، کتاب‌ها و هرگونه نوشته‌های ایشان را بخوانید تا شما نیز نگران شوید، چون هر باوری وقتی پذیرفته شد تبدیل به اعتقاد می‌گردد، و چنانچه اعتقاد با نیروی واقع بینی عقل و دانش همراه باشد، هر وقت معتقد واقع گرا، نقصی در اعتقاد خود بیابد با تحقیق و تعمق رفع نقص می‌نماید و سعی می‌کند از مرداب ذهنی خود خارج شود، و خود و جامعه خویش را متحول نماید. آنها که نمی‌خواهند واقعیات را بپذیرند و هرگونه تردید و تغییر و بازبینی را خلاف دین می‌پندارند نمی‌خواهند قبول کنند، به همان اندازه که ایمان و اعتقاد تقلیدی چشم و گوش بسته، انسان را از وصول به حقیقت و پیشرفت باز می‌دارد، شک و تردید در تفسیرات و سنن، راهگشای آگاهی و رسیدن به حقیقت واقعی و ماندنی است. به همین دلیل است که عوامل واپس گرائی ادیان، با اصرار و تهدید و تشویق جهنم و بهشت می‌کوشند مردم را از هرگونه شک و تردید برحذر و پیروان را چشم و گوش بسته در اختیار داشته باشند. خیام چه زیبا گفته:

تا چند زنید روی دریاها خشت؟      بیزار شدم ز بت پرستان کنشت  
کی‌گفت و کجا که دوزخی خواهد بود؟      که رفت به دوزخ و که آمد ز بهشت؟



آری آن گونه می خواهند مرید را در اختیار داشته باشند که شاخه های ارتباطی جوان را با خارج از محدوده روش خودشان، حتی پدر، مادر، خواهر و برادر قطع می کنند که مرید در قفس ذهنی ساختگی ایشان و در اختیار ایشان بماند. در حالی که تحول و تکامل چیزی جز کوشش و تحقیق برای رفع شک و تردید و دوری از تقلید نیست.

بسی، خود نتوان برد ره به گوهر مقصود  
خیال باشد، کاین کار، بی حواله بر آید

\*\*\*

هر قدر ای دل توانی خود بکوش  
تکیه بر تقلید و کرنش در طریقت کافری است

\*\*\*

کردار اهل صومعه ام کرد می پرست

این دود را ببین که نامه من شد سیاه از او

آری انسانها جایز الخطا بوده و هستند ولی انسان و کتاب ها جایز اصلاح هم هستند. همانقدر که اعتیاد می تواند پرتگاه نامناسب باشد، درس های غلط هم می توانند پرتگاه سقوط باشند. جای تعقل را با نقل عوض کردن زمینه ساز جهل فرهنگی است. باب تحقیق و تردید بر مشتاقان بستن و نابینا بار آوردن کودکان و نظام دینی را بر تقلید نهادن، جز گمراهی پایانی نداشته و نخواهد داشت.

تاریک شبم را سحر آید روزی از گم شده یارم خبر آید روزی

این دلو که انداخته ام من در چاه نومید، نیم، که پُر بر آید روزی

یکی از رازهای مسلم بقای یهودیت، مخصوصاً در گالوت پراکندگی، اعتقاد یهودی به انجام میصوا - ثواب به حکم وجدان بوده است. این راز نهفته را به نسل های آینده منتقل کنیم تا بدانند گاهی یک وعده غذای یک خانواده غنی، می تواند تأمین کننده یک ماه غذای خانواده محتاج باشد و شاد کردن دل دردمندان بالاترین عبادت هاست. ربی عقیوا می گوید: آیه لایوان ۱۸ - ۱۹ (می گوید هم نوعت را مانند خودت دوست مدار) مهمترین فرمان تورااست. آری وقتی

دوست داشتی به حکم وجدان و عقل و اخلاق کمک هم خواهی کرد. این آیه تامین کننده حقوق بشر است که سه هزار سال قبل از اعلامیه حقوق بشر صادر شده است.

در فرهنگ اصیل ایرانی ما، پرداخت صدقه به محتاجان افتخار ولی دریافت صدقه برای افراد سالم بدتر از مرگ و تأسف باراست حتی تمام ریای های ما در ایران به پیروی از سه شرط اساسی (تورا - اوودا - گمیلوت هسادیم) طبق ترجمه، علم، کار، کمک به هم نوع بدون انتظار پاداش، شغل خودشان را داشتند از جمله به خاطر دارم پدر جناب حاخام ییدیدا و خود ایشان در کاشان در کار تهیه نخ ابریشم برای قالی بافی و مخمل بافی بودند. مباد روزی که فرزندان و نوادگان ما به توصیه شما در مکتب های دینی، تنها یا به اتفاق زن و فرزند برای امرار معاش (مانند امروز) چشم براه ماهی سیصد دلار صدقه بمانند، بیکار و سربرار بودن به نام دین، برای چه؟ این گونه زندگی به شکل لشگر دعا! در شأن فرهنگ ما نبوده و نیست، ما باور داریم:

بزرگی بایدت بخشدگی کن      که دانه تا نیشانی نروید

وقتی مفتخریم که به حکم وجدان، صدقه دهنده و غمخوار محتاجان باشیم. معتقدیم فردی که به هر نامی به صدقه وابسته شود تمام عمر سربرار و در محرومیت زندگی خواهد کرد یا مانند امروز، بعضی با شعارهای بی محتوا که ابداً ربطی به شعور ندارد برای امرار معاش به قیمت گمراهی فرزندان جوامع در لباس دینی برای رفع یک مشکل با معلومات ناقص خود هزار مشکل می آفرینند.

سعدی در گلستان می گوید: «پادشاهی را مهمی عظیم پیش آمد. گفت: اگر این حالت به مراد من برآید چندین درم دهم زاهدان را. چون حاجتش برآمد و تشویش خاطرش برفت، وفای نذرش به وجود شرط لازم آمد. یکی از بندگان خاص کیسه‌ی درم داد تا بر زاهدان پخش کند. گویند غلامی عاقل هشیار بود. همه‌ی روز بگردید و شبانگه خدمت سلطان باز آمد و درم ها بوسه داد و بنهاد و گفت: زاهدان را چندان که طلب کردم نیافتم. ملک در خشم رفت و گفت: آن چه من دانم درین ملک چهارصد زاهد است. گفت: ای خداوند جهان، آن که زاهد است پول کار نکرده

نمی‌ستاند و آن که می‌ستاند زاهد نیست. ملک بخندید و ندیمان را گفت: چندان که مرا در حق خداپرستان ارادت است و اقرار، مرین شوخ دیده را عداوت و انکار و اگر راست خواهی حق به دست وی است».

زاهد که درم گرفت و دینار      زاهد تراز او کسی به دست

چون،

زاهدی در پلاس پوشی نیست      زاهد پاک باش و اطلس پوش  
در عمل کوش و هرچه خواهی پوش      تاج بر سر نه و علم بردوش  
چنانچه کسی می‌خواهد تمام عمر عبادت کند چرا باید دیگران هزینه زندگی او  
را بپردازند؟ سعدی می‌گوید:

گر از دوست چشمت به احسان اوست      تو در بند خویشی نه در بند دوست  
بزرگی به عقل است نه به قامت و ظاهر. سنت و فرهنگ و وظیفه اجدادی ما،  
احترام به مقامات مذهبی بوده و هست ولی کدام مقام؟ با واجدین کدام شرایط  
دارندگان کدام معلومات؟ لباس و کلاه؟ سعدی می‌گوید:

گرچه دانی که نشنوند بگو      هرچه دانی تو از نصیحت و پند  
زود باشد که خیره سر بینی      بدو پای اوفتاده او در بند  
دست بر دست میزند که دریغ      نشنیدم حدیث دانشمند

\*\*\*

ما انتقاد به جای خود کردیم      روزگاری براین به سر بردیم  
گر نیاید بگوش، رغبت کس      بر رسولان پیام باشد و بس

دوستان، انسان تنها موجودی است که مفهوم گذشته و حال را درک می‌کند و  
میداند گذشته‌ای بوده و آینده‌ای نیز خواهد بود و می‌فهمد که کسب آبرو از اعمال  
و افکار گذشته به دست می‌آید نه آینده، و امروز را می‌بایستی دریابد تا با بهره  
برداری از تجربیات گذشته مسیر آینده را بهتر تعیین کند که تأسیس مدارس  
برای تعلیم و تحصیل کودکان یکی از اقدامات بنیادی آنست کمک به تحصیل  
دانشجویان یک وظیفه است و هیچ فرد مدعی عقل متعادل، نمی‌تواند و نمی‌باید  
با آن مخالفت کند، چون دانشجوی محتاج، گناهی نکرده، کتاب‌های مفسرین

نامناسب با زمان و مروجین و مدرسین واپسگرا را بهتر است از مدارس و جوامع دور کرد و هرگونه کمک به این مدارس را مشروط به تدریس علوم روز و تعادل در امور نمود. در غیر اینصورت نسل پرورش یافته مدارس امروز واپس گرایان، نسلی خرافاتی و علاج ناپذیر خواهند بود که ما ندانسته به واماندگی ایشان کمک کرده‌ایم. ما مردمی هستیم با فرهنگی متفاوت میان باستانی بودن و معاصر بودن، قوم و قبیله بودن و جهانی بودن، بارها راه‌های عبور را به روی ما بسته‌اند و کاروان‌های گذشته را از دست داده و در میان اقوام و کتاب‌ها سرگردان مانده‌ایم. هر گروهی تحت تأثیر فرهنگ کشوری متفاوت پرورش یافته، نه قادریم آنچه را که بوده‌ایم انکار کنیم، نه به آن بسنده کنیم، تنها پناهگاه امن ما پیروی از اوامر دنیاپسند تورات مقدس به همراه علم و بینش روز بوده و خواهد بود.

### ثبات و دوام یک ملت تنها به درجه تعهد مذهبی نیست

به سطح فهم و فرهنگ و اخلاق آنها بستگی دارد که طبعاً از طریق خردگرایی به تعادل زیبای مذهبی نیز خواهد انجامید. که گفته‌اند:

زندگی زیباست ای زیبا پسند      زنده اندیشان به زیبایی رسند

پیروان ادیان از جمله ملت یهود ممکن است در اثر تبلیغات یا ازدواج‌های نامناسب قسمتی از جمعیت خود را از دست بدهند ولی در ناآگاهی و تاریک اندیشی و پیوستن به واپسگرایان همه از دست خواهند رفت. به گفته مولانا:

چو طوطی کلاغش بود هم نفس      غنیمت شمارد خلاص از قفس

مروج و مدرس واپسگرا دین را وسیله‌ای برای پیشبرد مقاصد و منافع خود و گروه خویش می‌شناسد، برای مثال: می‌گویند بدترین گناهان بدگویی L.H است و هرکس دشنامی بدهد به خود او بر می‌گردد! ولی در همان حال خود با تشکیل جلسات گروهی در مقدس‌ترین مکان‌ها در حضور عزیزترین کتاب‌ها به صورت گروهی مثلاً برای وزیری که حقوق بیکاری ایشان را کم کرده به نام دین دست به عمل ممنوعه ننگین (پولساد نورا) نفرین می‌زنند!! آیا این گونه مدعیان دیندار

انگشت شمار صلاحیت تدریس فرزندان ما را دارند؟

آیا کسانی را که از غم دیگران، خواه نخست وزیری که حقوق بیکاری ایشان را نپرداخته، خواه گدا، متأسف نشوند، می توان دیندار و انسان نامید؟  
کروزوس پادشاه لیدی در آسیای صغیر، از سولون فیلسوف یونانی سؤال می کند:  
حکیم، آیا تو فردی از من سعادتمندتر دیده ای؟

سولون با لبخند می گوید: پاسخ پرسش تو را تنها پس از مرگ تو می توانم داد! زیرا سعادتمندترین فرد دنیا امکان دارد، بدبخت تر از همه بمیرد. هنگامی که کروزوس شکست خورد و در آتش می سوخت یاد سخنان حکیم افتاد و گفت:  
حق با او بود، من سعادتمندترین بودم و اینک در اثر خطای خود، بدبخت تر از همه می میرم. روان پاک اجدادمان شاد باد، که آرزوی عالی، عاقبت به خیر باشی ورد زبانشان بود. آنچه را امروز واپس گرایان متوسل به دعا در آئینه می بینند، اجداد ما در خشت خام می دیدند و می گفتند از تو حرکت از خدا برکت، چون معتقد بودند که هیچ دعائی بدون حضور علم و عمل کارساز نخواهد بود. اگر دعا به تنهایی مؤثر بود دعاگویان حرفه ای خودپسند، به مصداق کل اگر طبیب بودی سر خود دوا نمودی، خود را دعا می کردند.

زاهد، کتاب دیدگمان کرد عالم است

خودببین به کشتی آمد پنداشت ناخداست

مگر تورات مقدس دستور نداده است، حتی از مرگ دشمن خودت هم شادمان نباش؟ نمی دانم چرا وقتی راه هموار می گردد بشر تغییر حالت می دهد خونخوار می گردد چرا هنگام نعمت می نوازد کوس بی دینی، به هنگام تهی دستی مومن دیندار می گردد.

آری،

ای که گفتمی بد مکن، خود بدمکن گفته خود را تو از خود رد مکن  
مرا به مرگ عدو هیچ شادمانی نیست که زندگانی ما نیز جاودانی نیست  
اینها نمیدانند متضاد عشق، نفرت نیست، متضاد اعتقاد کفر نیست، متضاد  
کوشش، لایبالی گری نیست. متضاد ارتدکسی بی دینی نیست، باید دلایل را

سنجید، بدخواهی نگون بختی است، چون:

بدخواه کسان به هیچ مقصد نرسد      یک بدنکند تا به خودش صد نرسد  
من نیک توخواهم و توخواهی بدمن      تو نیک نبینی و به من بد نرسد  
در این گونه موارد است که بسیاری، به ناحق همه مدرسین و مروجین را دشنام دهنده می‌بینند و می‌گویند:

در مکتب دیندارن مردم به دوپندارند      یا رند و ریاکارند یا ملعبه رندان  
در بارگه هستی راهی نتوانی یافت      یافکرت واندیشه یامانده دراین زندان  
کجروی عده‌ای قلیل و شرمندگی ما! دیندار تنها کسی نیست که هر روز می‌خواند، کسی است که می‌خواند و می‌فهمد، نوع دین یا روش مطرح نیست. انسانی که در جوانی در عقاید و نوشته‌ها تردید و تحقیق نکند در سالمندی به تکامل ایمان نخواهد رسید از تردید جوانان نترسید از سوزاندن فرصت‌ها توسط افرادی که خیلی از گفته‌هایشان از اعتبار گوینده بیشتر نیست بترسید. کمک به وابسته نمودن فرزندان به چیزهایی که واقعیت ندارد خیانت است به نسل‌های آینده. دشنام دهندگان کوتاه فکر نمی‌دانند اعمال ننگین ایشان متقابلاً چه نفرت غیر قابل جبرانی ایجاد می‌کند، چون:

یک دل رنجیده را خرسند کردن مشکل است

شیشه بشکسته را پیوند کردن مشکل است

کوه ناهموار را هموار کردن سخت نیست

حرف ناهموار را هموار کردن مشکل است

شما که هر روز تفیلاً می‌خوانید و مانند روش نگارنده! برای تفهیم بهتر در حضور جمع آنرا تکرار می‌کنید و با خلوص نیت می‌گوئید «خداوندا زبان مرا از بدگویی، لب‌های مرا از تزویر و خیانت محافظت نما» نمی‌دانید کلمات منفی قدرت منفی و عکس‌العمل منفی برای جامعه، و قدرت مثبت برای دشمنان دارد؟ که حتی قادر است میلیون‌ها نفر را با تغییر، به صورت حیوانات وحشی مانند نازی‌ها درآورد؟ آیا اعمال غلط قابل تقلید و مجریان آنها مدل‌های خوبی برای جامعه هستند؟

پدر و مادری کودک چهارساله خود را در محلی پُر رفت و آمد گُم می‌کنند بعد از چند ساعت پاسبانی مهربان کودک سرگردان، گرسنه و تشنه را می‌یابد و او را بغل می‌کند و می‌بوسد و به امید ملاقات پدر و مادرش به طرف کلانتری می‌رود. کودک در بغل پاسبان مهربان به شدت گریه می‌کند پاسبان برای ساکت کردن او، اسباب بازی می‌خرد و ساندویچ و آب و شکلات تهیه می‌کند ولی گریه بچه هر لحظه بیشتر و بیشتر می‌شود! خانمی با دیدن مهربانی های پاسبان و ناآرامی بچه، نزد پاسبان می‌آید و بچه را می‌گیرد، بچه فوراً ساکت می‌شود و شکلاتی را که قبلاً توجهی به آن نداشت، می‌خورد! پاسبان می‌گوید خانم من هرچه به این کودک محبت کردم او بیشتر گریه کرد و خودش را از بغل من دور می‌کرد چرا؟ چرا وقتی به بغل شما که مانند من، برای او ناآشنا، و هرگز برای او اسباب بازی و شکلات نخریده‌اید آمد آرام شد! خانم به پاسبان گفت: مادر، گریه زاری و میل به فرار و دوری بچه، نتیجه ترس بچه از خود توست! و اینکه به بغل من ناشناس پرید! برای فرار از تو و ترس از لباس تو بود!

روی سخن من به گروه افراطیون غیر منطقی است که خود را در مجموعه مذهب‌یون جا داده‌اند.

آهای مدعیان محترم متعصب نزدیک بین مروج دین، فرار بسیاری از مردم از دین بازده گفته‌ها و اعمال شما و از ترس خود شماسست!! از ترس لباس نامتجانس افرادی است که به غلط آن را پوشیده‌اند و حرف های ناباب می‌زنند! فقیهی به واعظی که در بالای منبر مهمل می‌گفت، اعتراض می‌کند و به او می‌گوید تو که حرف زدن ندانی، سکوت ندانی؟ تو که بالا رفتن به منبر دانی، پائین آمدن ندانی؟ در مجلس ختمی ملای قشری مهملی نقل از کتاب مفسری گفته بود، تصادفاً با برادر کوچکتر حاخام‌دیدیا روبرو شدم مطلب را با او در میان گذاشتم گفتند از برادرم سؤال می‌کنم آیا چنین گفته‌ای واقعیت دارد؟

بعد از چند روز گفتند بله چنین گفته‌ای و امثال آن هست ولی هرگز تکرار نکرده‌ام شما هم تکرار نکنید. آیا آیندگان هم تکرار نخواهند کرد؟ یا با تکرار آنها

در مرداب خواهند ماند؟

آری آنها که با بی حرمت کردن باورها، از طریق تفسیرهای نامناسب، تصور می‌کنند خدمت می‌کنند، درک نمی‌کنند ترویج موهومات، موجب محو اوامر خوانا و ناخوانا و سوختن خشک و تر شده و خواهد شد. بهتر است به‌عنوان پیش‌گام، ما نیز همراه با خردگرایان یهودی دنیا، همانگونه که یهودی اولین ارائه‌کننده توحید به دنیا بوده، در تطبیق و هم‌گامی با زمان، پیش‌گام زدودن موهومات از خود و کتاب‌های خود باشیم تا از بروز مشکلات فردای فرزندان جلوگیری کرده باشیم و بمانیم، ماندن، به معنای ملتی مطلع، وگرنه، ماندن به‌صورت خرافاتی، مفید و موجب افتخار و بقاء نخواهد بود.

چون وقتی موهومات به صورت قانون و سنت درآید، خودی و غریبه، همه اصول را این‌گونه خواهند شناخت و خواهند گفت، همه قوانین منطقی و مفید و پیروان هم اینگونه‌اند.

بیانید نوشته‌ها و نوارهای خودتان را در حضور یک نفر، فقط یک نفر عاقل‌تر و آگاه‌تر بررسی کنید، ببینید آیا همه‌ی گفته‌ها و نوشته‌های امروز و دیروز شما معقول است؟

زخود بهتری جوی و فرصت شمار که با چون خودی گم کنی روزگار  
مردم آگاه پیشیزی ارزش برای شکلات و اسباب بازی‌های شما قائل نیستند،  
یک کلمه مهمل، مانند یک قاشق خمیر مایه فاسد، یک تن آرد را به هدر می‌دهد! ابتدا  
بفهمید چه می‌گوئید بعد حرف بزنید یا بنویسید. بچه‌ها گناهی نکرده‌اند!

برای جلوگیری از گمراهی آیندگان، کتاب‌ها و مروجین موهومات را از جامعه دور کنید، هیچ‌کس تصور نمی‌کرد، در چنین محیطی واپس‌گرایان فرزندان ما را گمراه کنند. سرسری نپنداریم، رهبران مذهبی ما واپس‌گرایان نبوده و نیستند.

**نگذاریم فرهنگ واپس‌گرایی مانند ژن ناقص، به فرزندان برسد**  
نسل‌های آینده هم، ناقص خواهند ماند. اشتباه در تدریس ممکن است قابل جبران باشد ولی سن مفید یادگیری جوان محدود است و در مکتب‌ها و کلاس‌های ناباب به هدر می‌رود و جبران ناپذیر است.



بسیاری از خیرخواهان که با دیدن مدارس و شاگردان آنها، حقاٌ تحت تأثیر قرار می‌گیرند و کمک می‌کنند به نکته اصلی، یعنی درس‌هایی که به وسیله معلمین تاریک اندیش، تدریس می‌شود. توجه ندارند و روزی خواهند فهمید که نوه یا فرزند ایشان به منزل بیاید و مهملات ناگفتنی معلم را تکرار و عمل کند. فرهنگ واپس‌گرایی جاری در مدارس، دانشجویان را واپس‌گرا بار می‌آورد، کمک‌ها باید مشروط به طرد این فرهنگ نامتجانس با فرهنگ ما گردد و گرنه فردا نیز مانند امروز دیر خواهد بود! کتاب‌های مفسرینی که شما آنها را تدریس می‌کنید، تور ماهیگیری را می‌ماند که قسمت‌هایی از آن در اثر مرور زمان پاره شده است و ماهی‌های بدست آمده نیز از آن می‌گریزند، گفته‌های نسنجیده ارزش تدریس ندارند. دسترسی فوری به دانش روز، ارتباط مستقیم به بقا یا فنای ثانیه‌های حیات جوان دارد. حتی یک جمله مهمل ممکن است بزرگترین ضربه را موجب گردد.

بسی نام نیکوی پنجاه سال      که یک کار زشتش کند پایمال

## یا سخن در خور جامه‌گوی یا جامه در خور سخن پوش!

در خردنامه آمده: «حکیمی مردی دید جامه ملایان در بر دارد، و سخن نه لایق به سزای جامه می‌گفت. آن حکیم، او را گفت: از دو کار یکی بکن، یا سخن در خور جامه گوی یا جامه در خور سخن پوش!!» فساد، تحصیل در مکتب نیست، فساد در تدریس موهومات و سوزاندن فرصت هاست. تجربه بعد از تحمل ضربه‌های منتهی به فلج شدن جامعه، کمتر از ضربه مرگ و نابودی مجدد نیست. قضاوت اکثریت مردم در مجموع به خطا نمی‌رود، ریاکاری هدیه‌ای است که دورنگی و فساد را به پیشگاه تقوی تقدیم می‌کند.

عاشق ذات خدا بودن چه سود؟	گر نباشد مر ترا درک وجود؟
چون تو خود بخشی ز نور ایزدی	جستجو کن عشق پاک سرمدی
عاشق انسان و عشق زندگی	می‌نهد پا در ره بالندگی (پیشرفت)

از منیت هارها و ما شدن  
عشق یعنی، کامل و انسان شدن  
گر بود نور خدائی در دلت  
عشق آید خود به سوی منزلت  
عاشقان را دیده برپاداش نیست  
نزد عاشق صورت و معنایکیست

گاندی می گوید:

هدف زندگی، خود زندگی است و مزیت افراد با دانش  
همانند برتری زندگان بر مُردگان است.

عالم ناپرهیز کار کوریست مشعل دار.

دکتر نفیسی ادیب صاحب نام می گفت: عده‌ای یک مشت خاک برداشته‌اند و به  
چهره خورشید می‌پاشند و می‌خواهند خورشید را پنهان کنند! اسیر کردن بچه‌ها  
در مکتب برای بازخوانی و بازخوانی (گاهی تمام عمر!) به نام دین همان خاک  
پاشیدن به چهره خورشید علم است این خاک به چشم خود شما و من و ما بر  
خواهد گشت.

از شما که به‌گمان ترویج دین با مدرسین واپس‌گرا همکاری می‌کنید سؤال  
می‌کنم آیا حاضرید فرزندان خود را به‌این مکتب‌ها بفرستید که گاهی تمام عمر  
اسیر خواندن مکرر باشند؟ که آنرا ثواب می‌پندارید!

از تنظیم غلط بپرهیزیم، ماشین تعصب، استخوان‌های جوامع، خاصه پدر  
مادرانی را خرد خواهد کرد که خودشان پیچ و مُهره آنرا محکم کرده باشند.  
بوالو شاعر معروف فرانسوی می‌گوید: هر حيله‌ای برای آنکه با موفقیت  
قرین گردد، باید حداقل اثری از حقیقت داشته باشد! برای یارگیری، کدام مشتری  
بهتر از یک درمانده جویای پناهگاه!

ارزش باور هر فردی همان ارزش انگیزه اوست

یکی از رموز بدام خرافات افتادن افراد خصوصاً جوانان پاک دل و خوش باور،